

# امامت و مہدویت

در کتاب خلفا

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

کا قائل علی بن ابی طالب و هو علی بن ابی طالب علیہ السلام  
هو له صلى الله عليه وآله وسلم  
ابن علی بن ابی طالب  
و باب نازکہ قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احب احوالی  
الی علی بن ابی طالب و احب اعطای الی حسن بن عبد المطلب  
هو له صلى الله عليه وآله وسلم  
ابن ابی طالب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عسکری، مرتضی، ۱۲۹۳ -

امامت و مهدویت در مکتب خلفاء / مرتضی عسکری. -- تهران: بنیاد  
بعثت، ۱۳۸۴.

۱۲۷ ص.

ISBN:964-309-361-1 : ۸۰۰۰ ریال

چاپ قبلی: دارالثقافه، ۱۳۸۴ (۱۳۶ ص).

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه بصورت زیرنویس.

۱. اهل سنت -- نظریه درباره امامت. ۲. امامت. ۳. مهدویت --

احادیث اهل سنت، الف. عنوان.

۸ الف ۵ ع / ۵۲ / ۲۲۳ BP ۲۹۷ / ۴۵۲

الف ۱۳۸۴

۱۱۸۵۵ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



### مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

نام کتاب: امامت و مهدویت در مکتب خلفاء

تألیف: علامه سید مرتضی عسکری

ویراستار: محمد حسن استادی مقدم

طراحی جلد: واحد احیاء هنرهای اسلامی بنیاد بعثت

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپخانه: پیک فرهنگ

تیراژ: ۲۰۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

آدرس مرکز پخش: تهران، خیابان سمیه، پلاک ۱۰۹، بنیاد بعثت

تلفن ۸۲۲۳۳۷۴ - ص. پ ۱۳۶۱ - ۱۵۸۱۵

ISBN 964 - 309 - 361 - 1

شابک ۱ - ۳۶۱ - ۳۰۹ - ۹۶۴

امامت و مهدویت

در مکتب خلفا

علامه سید مرتضیٰ عسگری

عبدالله

عبدالله

## «فهرست مطالب»

۹	..... آغاز سخن
۱۵	..... مقدمه
۱۷	..... ■ پیش‌گفتار اول
۱۹	..... ■ پیش‌گفتار دوم
۲۵	..... ■ پیش‌گفتار سوم

### فصل اول

#### تعیین وصی پیامبر ﷺ و امامت علی ؑ در مکتب خلفا

۳۱	..... یکم: در سال سوم بعثت
۳۴	..... دوم: در غزوة تبوک
۳۵	..... مقصود از لفظ «متی» در احادیث پیامبر خاتم ﷺ
۳۷	..... حاملان علوم پیغمبر ﷺ
۴۰	..... سوم: در غدیر خم
۴۵	..... تاجی که رسول خدا ﷺ در آن روز بر سر امام نهاد

### فصل دوم

#### جانشینان دوازده گانه پیامبر خاتم ﷺ در مکتب خلفا

- الف. اثبات امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در روایات (حدیث ثقلین) .. ۴۹
- ب. تعیین عدد امامان در روایات ..... ۵۲
- فشرده احادیث گذشته ..... ۵۶
- حیرت علمای مکتب خلفادر تفسیر حدیث ائمه دوازده گانه ..... ۵۷
- مفهوم حقیقی این روایات ..... ۶۳
- چرا و چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند؟ ..... ۶۵

### فصل سوم

#### معرفی امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا ﷺ در مکتب خلفا

- اسامی دوازده نفر در مکتب خلفا ..... ۶۹
- اسامی امامان دوازده گانه در مکتب اهل بیت علیهم السلام ..... ۷۰
- امام اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام ..... ۷۰
- امام دوم: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ..... ۷۱
- امام سوم: حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ..... ۷۱
- امام چهارم: علی بن الحسین علیه السلام ..... ۷۲
- امام پنجم: محمد بن علی علیه السلام ..... ۷۲
- امام ششم: جعفر بن محمد علیه السلام ..... ۷۳
- امام هفتم: موسی بن جعفر علیه السلام ..... ۷۳
- امام هشتم: علی بن موسی علیه السلام ..... ۷۴

۷۴	.....	امام نهم: محمد بن علی <small>علیه السلام</small>
۷۴	.....	امام دهم: علی بن محمد <small>علیه السلام</small>
۷۵	.....	امام یازدهم: حسن بن علی <small>علیه السلام</small>
۷۵	.....	امام دوازدهم: حجت بن الحسن - عجل الله فرجه -

### فصل چهارم

#### حفظ و تبلیغ شریعت توسط اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۹	.....	الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به اوصیای خود
۸۰	.....	۱. مجالس تعلیم منظم
۸۲	.....	۲. مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم
۸۴	.....	دستور پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به وصی خود مبنی بر نگارش علوم الهی برای اوصیای خود
۸۵	.....	دو نوع تبلیغ
۸۷	.....	آخرین جلسه تعلیم
۸۸	.....	ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان
۸۸	.....	داستان جامعه یا کتاب امام علی <small>علیه السلام</small>
۹۰	.....	کتاب‌های امام علی <small>علیه السلام</small> در دست ائمه <small>علیهم السلام</small>
۹۰	.....	مواریث امام حسن و امام حسین و امام سجاد <small>علیهم السلام</small>
۹۳	.....	مواریث امام محمد باقر <small>علیه السلام</small>
۹۴	.....	مواریث امام صادق <small>علیه السلام</small>
۹۴	.....	مواریث امام موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>

- موریت امام رضا علیه السلام ..... ۹۵
- امامان به «جامعه» مراجعه می‌کنند ..... ۹۵

### فصل پنجم

#### اعتقاد به مهدویت در مکتب خلفا

- مهدی علیه السلام هم‌نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است ..... ۱۰۳
- مهدی از اهل بیت علیهم السلام است ..... ۱۰۴
- مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است ..... ۱۰۵
- مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است ..... ۱۰۵
- مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است ..... ۱۰۶



## آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو اهله و الصلوة و السلام على محمد و آله الاطهرين الطيبين سيما بقية الله في العالمين و اللعنة على اعدائهم و مخالفيهم و منكري فضائلهم اجمعين. پیامبران بزرگ و اوصیای آنها و علمای پاکدامن دین، در تمام تاریخ بشر مانند خورشید درخشان و ماه تابناک و ستارگان فروزان آسمان نور بخشیده‌اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند و دیعه خداوندی نهان خویش را پیروراند و خویشتن را از پستی و پلیدی برهاند.

پیشروان این راه پیامبران و اوصیای پاک‌نهاد آنان هستند. اما در مرحله بعد عالمان دین، محدثان، مفسران، فقیهان و ... پای در جای پای آنها نهاده‌اند.

معرفت به سیره در زندگی پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای طاهرین علیهم السلام ایشان، شناخت واقعیت اسلام است. از آنجا که آنها اسلام مجسم و تحقق خارجی آن هستند. اما شناخت عالمان ربانی، قدمی بزرگ در راه یابی به حقایق دین می‌باشد.

آشنایی با سیره بزرگان علم دین، خود نوعی راه‌یابی به حقایق دین است؛ زیرا چنانکه دیدیم آنچه خداوند متعال توسط رسولان خویش برای سعادت دنیا و آخرت بشر نازل فرموده است، بعد از عصر

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، توسط علمای بزرگ به مرحله عمل رسیده است و سپس نشر یافته است. انسان‌ها هم در عصر غیبت به وسیله چنین شخصیت‌هایی با حقایق اسلام آشنا شده‌اند و به سعادت ابدی رسیده‌اند. لذا شناخت اینان یک قدم در راه شناخت دین است. قدر و منزلت چنین کسانی با چند جمله کوتاه که در این نوشته آمده است، قابل ارزیابی نیست. ولی همین اجمال نیز مقصد را روشن می‌کند.

یکی از معدود شخصیت‌های بزرگ جامعه اسلامی شیعی ما، حضرت آیت الله علامه سید مرتضی عسکری است که در طول عمر پربرکت خود، لحظه‌ای آرام نداشته است و با کار و تحقیق و خدمت به مردم و مجاهدت و مبارزه با طواغیت عراق سراسر آن را آکنده کرده است. ایشان در ابعاد مختلفی کار و خدمت کرده‌اند که در زیر به طور خلاصه آنها را می‌آوریم:

ایشان تا قبل از حکومت صدامیان بر عراق، در بغداد می‌زیسته‌اند. در آنجا مجموعه بزرگی از مدارس - دبستان، دبیرستان پسرانه و دخترانه و بزرگسالان - و دو دانشکده علوم قرآن و حدیث و ادبیات عرب تأسیس کردند که تنها یک مدرسه امام جواد در بغداد در حدود چهارده شعبه و چند هزار دانش‌آموز داشت و در طول سالیان دراز حضور در جامعه عراقی، نسل برتری برای جامعه عراق تربیت کرده‌اند. البته به خاطر خطرات جدی که در اوایل حکومت بعث عراق برای ایشان به وجود آمد، ایشان به ایران مهاجرت کرده و در تهران رحل اقامت افکندند. از هنگامه ورود، حرکت‌های فرهنگی و دفاعی از مکتب اهل بیت علیهم السلام را شروع کردند و شعبه دانشکده اصول الدین را در

ایران تأسیس نمودند که با سه دانشکده در تهران، قم و دزفول دانشجویان خوبی را تربیت کرده‌اند.

کتب تحقیقی و دفاعی ایشان از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در جهان شناخته شده است و به زبان‌های متعدد ترجمه گشته است. این کتاب‌ها و اثر گذاری آنها در مجامع علمی جهان و در میان مردم مناطق اسلامی مطرح است. اینجانب نامه‌های بسیاری را دیده‌ام که از نقاط مختلف جهان اسلام خدمت ایشان ارسال کرده‌اند و نویسنده نامه اقرار می‌کند که او یا گروهی که کتابهای ایشان را مطالعه کرده‌اند، شیعه شده‌اند. این نحو اثر گذاری صریح و واضح، در کمتر اثری دیده می‌شود.

یکی از مزایای کتاب‌های ایشان، این است که خواننده بدون اینکه درگیر تعصبات کور شود، با تحقیقات ناب به خضوع در می‌آید. به گونه‌ای که خواننده منصف، چاره‌ای جز اقرار و پذیرش نخواهد داشت.

همیشه تحقیقات ایشان، به دور از هرگونه تعصب و برخوردار از دلایل متقن و غیر قابل تردید است. ولو در بعضی مواقع هاضمه‌های ضعیف علمی نتوانستند واقعیت را درک کنند و با تعرض و برخورد‌هایی نابخردانه و عوامانه، مایه رنجش ایشان را فراهم کرده‌اند که قطعاً این نحوه برخورد، شأنیت علم و عالم را خدشه‌دار می‌سازد.

مثلاً درباره حدیث کساء، بعضی از علما به ایشان هجوم آورده‌اند که ایشان منکر واقعه کساء شده‌اند. لیکن باید گفت که واقعه کساء در خانه ام سلمه - رضوان الله علیها - از مسلمات اسلام است و حضرت استاد علامه در این مورد از سالیان پیش رساله‌ای تألیف کرده‌اند و روایاتی را از مآخذ درجه اول شیعه و سنی در توضیح و اثبات آن آورده‌اند.

بنابراین آنچه ایشان در مورد حدیث کساء گفته‌اند، به حدیثی که در ملحقات مفاتیح الجنان آمده و از منتخب طریحی نقل شده است مربوط می‌شود. البته بحث در این نیست که با حدیث کسایی که در ملحق مفاتیح الجنان آمده است، نمی‌توان توسل پیدا کرد، بلکه مقصود این است که با آن نمی‌توان به احتجاج با مخالفان رفت.

نظر ایشان درباره زیارت عاشورا نیز نیاز به توضیح دارد که می‌آوریم.

طبق نقل ابن قولویه در کامل الزیارات، زیارت عاشورا تصریح در لعن ندارد و با نقل شیخ الطائفه در مصباح المجتهد، در نسخ مختلف آن اختلاف جدی دارد. استاد علامه در کتاب دعای تألیفی خود به نام منتخب الادعیه به نقل ابن قولویه اعتماد کرده و آن را که موافق نسخ قدیمی تر مصباح است، می‌آورند. اشکال وارد کردن ایشان در نقل مصباح است. آن هم در نسخه‌هایی که کتابت متأخر از عصر صفوی دارد که متأسفانه شهرت عام یافته است. اگر هم سخنی در مورد زیارت عاشورا گفته شده است، در مورد نسخه مورد اختلاف است نه اصل آن و این مسئله در دست عوام بی‌توجه به مبانی علمی به صورت یک مشکل درآمده است.

این جزوه را هم ایشان در جواب کسانی که مدعی بوده‌اند ولایت علی و ائمه اطهار علیهم‌السلام در قرآن نیست، نوشته‌اند که برای تنویر پیروان مکتب خلافت و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بسیار مفید می‌باشد. بنیاد بین المللی غدیر به مناسبت عید غدیر سال ۱۳۸۳ بیست هزار از این جزوه را چاپ و نشر داد. به لحاظ حساسیت موضوع و اینکه لازم است جامعه اسلامی با مطالب بنیادین خود به زبان ساده آشنا

باشد و جلوی اشخاص مزدوری که سعی دارند جامعه اسلامی را به تشنج بکشانند گرفته شود، به چاپ مجدد آن اقدام نمودیم. باشد که مقبول درگاه مولایمان قرار گیرد.

خداوند عمر این عالم بزرگ را برای خدمت به جامعه شیعی طولانی تر گرداند و همه علمای اسلام را از بلیات آخرالزمان حفظ کند.  
انشاء الله.

روابط عمومی بنیاد بعثت

## مقدمه

دو مورد از شبهاتی که برخی از پیروان مکتب خلفا (اهل تسنن) مطرح می‌کنند، عبارتند از:

چرا نام حضرت علی در قرآن نیست؟

چرا موضوع امامت در قرآن مطرح نیست؟

در پاسخ به این دو شبهه، ابتدا معنی امامت را بررسی می‌نماییم، سپس به مدد پروردگار پاسخ این دو سؤال را بیان می‌کنیم:

«امام»، در لغت عرب به معنی پیشوا می‌باشد و هیچ جامعه بشری نمی‌تواند بی‌پیشوا بماند. بنابراین، باید درباره این بحث شود که پیشوایان جامعه‌های بشری را چه کسی می‌تواند تعیین کند؟ خداوند باری تعالی یا افراد جامعه‌های بشری؟!

در این باره خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>؛ و آن هنگامی که پروردگار، ابراهیم را به کلماتی آزمود، حضرت ابراهیم از عهده آن آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: به فرزندان و دودمان من از این پیمان (پیشوایی) بهره‌ای می‌رسد؟

خداوند به حضرت ابراهیم فرمود: پیمان من شامل ظالمان و ستمکاران نمی‌شود. ﴿  
 بنابراین آیه شریفه، خداوند برای مردم امام معین فرموده است و آن  
 امام باید معصوم باشد. البته امامی که خداوند برای مردم تعیین می‌کند،  
 گاه رسول صاحب شریعت است؛ مانند حضرت نوح و ابراهیم و  
 موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و گاه وصی آن پیامبران  
 صاحب شریعت می‌باشند؛ مانند سام، فرزند نوح و یسع، وصی  
 حضرت موسی. قبل از آنها هم، هبة الله یا شیث، وصی حضرت آدم، که  
 نام بعضی از آنها در قرآن آمده و بعضی ذکر نشده است. پس ذکر نشدن  
 نام وصی در قرآن، دلالت بر وصی نبودن او نیست. آنچه لازم به نظر  
 می‌رسد، این است که هر پیامبری وصی بعد از خود را به پیروان خود  
 معرفی کند. درباره دین اسلام هم به روشنی وصی پیامبر خاتم در قرآن  
 کریم و سنت پیامبر بیان شده است.

شایان ذکر است روایاتی که در این کتاب مورد استناد و استدلال  
 قرار می‌گیرد، روایات صحیح<sup>۱</sup> مکتب خلفا می‌باشد.

۱. روایت صحیح در مکتب خلفا به روایتی گفته می‌شود که سلسله راویان حدیث، متصل بوده و به  
 یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ منتهی گردد. لیکن محدثین مکتب اهل بیت علیهم السلام روایت صحیح را به  
 روایتی اطلاق می‌کنند که علاوه بر اطمینان از صحت گفتار سلسله راویان حدیث و متصل بودن  
 آنان، روایت فقط از یکی از چهارده معصوم نقل شده باشد. رجوع شود به *أشغال الغابة، تهذیب  
 التهذیب الإصابه و میزان الاعتدال*.

## ■ پیش گفتار اول:

### قرآن و سنت پیامبر مکمل یکدیگرند

ریشه تمامی اصول عقاید و احکام و دیگر معارف و علوم اسلامی در قرآن است. شرح و تفسیر و شکل و نحوه عمل به آن نیز در قالب گفتار و رفتار پیامبر خاتم مشخص و معین گردیده است که به آن حدیث و سیره رسول اکرم ﷺ می گویند. از این رو است که خداوند فرمانبرداری از پیامبرش را مقرون به اطاعت از خود قرار داده و اطاعت از او را همانند اطاعت از خود دانسته است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۱</sup>؛ «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۲</sup>؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۳</sup>؛ و  
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۴</sup>؛ «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»<sup>۵</sup>؛ «وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>۶</sup>  
«فرمانبردار خدا و رسولش باشید.»

خداوند، سرپیچی از فرمان پیامبر خاتم را در کنار سرپیچی از دستورات خود قرار داده است:

۲. آل عمران: ۳۲.

۱. الانفال: ۱ و ۲۰.

۳. آل عمران: ۱۳۲.

۴. این آیه در سوره های النساء: ۵۹، المائدة: ۹۲، محمد: ۳۳، التغابن: ۱۲ و النور: ۵۴ تکرار شده است.

۵. النور: ۵۶.

۶. النساء: ۸۰.



﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ<sup>۱</sup>؛ و هر کس از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی کند، پاداش او آتش جهنم است.﴾

﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِرَبِّي مِمَّا تَعْمَلُونَ<sup>۲</sup>؛ اگر تو را نافرمانی کنند، بگو من از آنچه می‌کنید بیزارم.﴾

همچنین در برابر مقررات و فرامینی که خدا و پیغمبرش وضع کرده‌اند، اختیار را از مؤمنان سلب کرده است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا<sup>۳</sup>؛ هیچ مرد و زن مؤمنی را -اجازه‌ای- نیست تا هنگامی که خدا و پیغمبرش امری را مقرر داشتند، در کارشان خودسر باشند؛ و هر کس از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کند، بی‌شک به گمراهی آشکاری افتاده است.﴾

خداوند، پیامبر خاتم را در گفتار و رفتارش حجت خود بر خلق قرار داده، و او را پیشوای امت تعیین کرده است، تا از او پیروی کنند؛ همچنان که می‌فرماید:

(۱) ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>۴</sup>؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید.﴾

(۲) ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ<sup>۵</sup>؛ و هرگز پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید، چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.﴾

و در جای دیگر می‌فرماید:

(۳) ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...<sup>۶</sup>؛ بی‌شک پیامبر خدا نمونه و الگوی نیکویی برای شما است.﴾

۲. شعراء: ۲۱۶.

۴. حشر: ۷.

۶. احزاب: ۲۱.

۱. جن: ۲۳.

۳. احزاب: ۳۶.

۵. نجم: ۳ و ۴.

## ■ پیش‌گفتار دوم

### پیش‌بینی پیامبر ﷺ

آنچه در پیش‌گفتار اول آمد، کلام خدا درباره «اطاعت محض از پیامبر» و «حُجَّتِ گفتر و رفتار پیامبر در کنار قرآن» بود و در این پیش‌گفتار، از پیش‌بینی پیامبر ﷺ درباره کسانی که خواهند گفت تنها از قرآن برای ما بگوئید و اصولاً به حدیث پیامبر اعتنا نمی‌کنند، سخن می‌گوییم.

برخی از این احادیث پیامبر اسلام ﷺ در کتاب‌های صحاح و ماخذ معتبر مکتب خلفا آمده است که به شرح زیر می‌باشد:

۱. در «سُنَن» ترمذی، «سُنَن» ابن ماجه، «سُنَن» دارمی و «مُسْنَد» احمد چنین آمده است:

«از «مِقْدَام بن معدی کرب»<sup>۱</sup> روایت شده است که رسول خدا

فرمود:

---

۱. مقدام بن معدی کرب کندی، به همراه دیگر نمایندگان «کنده» به خدمت رسول خدا ﷺ رسیده است. مقدام ۴۷ حدیث از رسول خدا روایت کرده که تمامی آنها را اصحاب صحاح و سُنَن، به جز «مسلم»، نقل کرده‌اند. مقدام در سرزمین شام در سال ۸۷ هجری و در سن ۹۱ سالگی بدرود حیات گفت.

«أسد الغابه»، ج ۴، ص ۴۱۱؛ «جوامع السیره»، ص ۲۸۰؛ «تقریب التهذیب»، ج ۲، ص ۲۷۲.

«این را بدانید که بر من قرآن نازل شده و به همراه آن همانندش سنت است. آگاه باشید که دور نیست مردی که شکمش سیر شده، راحت بر جایگاه خود تکیه داده، بگوید: تنها قرآن را دریابید، و هر چه را که در آن حلال دیدید، حلالش بدانید و آنچه را که حرام یافتید، حرام و ناروایش بشمارید.»

در «سُنَن» ترمذی، حدیث مزبور چنین ادامه می‌یابد:

«در حالی که بی‌گمان هر چه را که رسول خدا حرام کرده، مثل آن است که خدا حرام فرموده است.»

و در «سُنَن» ابن ماجه، آخر کلام فوق چنین آمده است:

«همانند حرام خدا است.»

در «مُسْنَد» احمد بن حنبل از مقدم بن معدی کرب روایت شده است:

«رسول خدا در جنگ خیبر چیزهایی را حرام کرد؛ سپس فرمود: دور نیست که بعضی از شما در مقام تکذیب من برآیند، در حالی که راحت بر بالش خود تکیه داده‌اند، حدیث مرا بر او بخوانند و او بگوید: میان ما و شما کتاب خدا وجود دارد. آنچه را که در آن حلال یافتیم، روایش خواهیم دانست و هر چه را که حرام دیدیم، حرامش خواهیم شمرد.»

آگاه باشید که آنچه را پیامبر خدا حرام کرده، مثل این است که خدا حرام فرموده است.»

۲. در «سُنَن» ترمذی، «سُنَن» ابن ماجه، «مُسْنَد» احمد، و «سُنَن» ابوداود از قول «عُبَید الله بن ابی رافع»<sup>۱</sup> از پدرش آمده است که رسول

۱. عبیدالله فرزند «ابورافع» آزاد کرده رسول خداست. عبیدالله، کتابت دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام را به عهده داشت. او از ثقات محدثان طبقه سوم به حساب می‌آید و احادیث او را تمام نویسندگان کتاب‌های حدیث ثبت کرده‌اند. «تقریب التهذیب»، ج ۱، ص ۵۳۲، شماره ۱۴۴۱.

خدا فرمود: «آگاه باشید! نبینم یکی از شما را که راحت بر مسند خویش تکیه داده، امری را که من به انجام آن دستور داده یا از آن نهی نموده‌ام، بر او عرضه کنند و او بگوید: نمی‌دانم! من آنچه را که در کتاب خدا ببینم، عمل می‌کنم!!»

جمله آخر حدیث بالا در «مُسْنَد» احمد چنین آمده است:

«من این را در کتاب خدا ندیده‌ام!!»

۳. در «سُنن» ابوداود، کتاب خراج، باب تعشیر اهل ذمه، از قول «عرباض بن ساریه»<sup>۱</sup> آمده است که گفت:

«ما با پیامبر وارد خیبر شدیم، در حالی که چند نفر از اصحاب، رسول خدا را همراهی می‌کردند. رئیس خیبریان که مردی بسیار خشن و عصبانی به نظر می‌رسید، قدم پیش گذاشت و گستاخانه به رسول خدا گفت: ای محمد! این درست است که حیوانات ما را بکشید، و میوه‌های ما را بخورید و زنان ما را آزار برسانید؟!»

پیامبر خدا از این موضوع سخت خشمگین شد. پس روی به «عبدالرحمن عوف» کرد و فرمود: بر اسبت سوار شو، و در میان مردم فریاد برآور که بهشت جز به مؤمنان روا نباشد و بگو که مردم برای ادای نماز جمع شوند.

عرباض می‌گوید:

مردم از گوشه و کنار برای ادای نماز و شنیدن سخنان پیامبر خاتم جمع شدند و با رسول خدا نماز گزاردند. سپس پیامبر خدا برخاست و چنین فرمود: آیا بعضی از شما، در حالی که راحت بر بالش خود تکیه داده است، می‌پندارد که خداوند چیزی را حرام نکرده است، مگر آنچه را که در قرآن است؟! آگاه باشید که من شما را پند داده و به انجام اموری امر کرده‌ام، و از کارهایی نهی نموده‌ام که همه آنها به منزله قرآن است، یا

۱. ابونجیح، عرباض بن ساریه سلمی، از رسول خدا ۳۱ حدیث روایت کرده و اصحاب صحاح، به جز «بخاری و مسلم»، همه آنها را نقل کرده‌اند. عرباض در سال ۷۵ هجری چشم از جهان فرو بست. «أسد الغابه»، ج ۳، ص ۳۹۹؛ «جوامع السیره»، ص ۲۸۱؛ «تقریب التهذیب»، ج ۲، ص ۱۷.

بیشتر از آن [اهمیت داشته و لازم الاجراست]. خداوند برای شما حلال نکرده است هنگامی که اهل کتاب آنچه را بر عهده داشته‌اند انجام داده باشند، بدون اجازه و موافقتشان به خانه آنها وارد شوید، یا زنانشان را آزار رسانید، و یا از میوه‌هایشان بخورید».

۴. در «مُسْنَد» احمد بن حنبل از قول ابوهریره<sup>۱</sup> آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«نبینم یکی از شما را که چون حدیث و سخن مرا بر او عرضه نمایند، او راحت بر جایگاه خود تکیه داده، بگوید: در این مورد از قرآن برایم بخوانید!!»

۵. در مقدمه «سُنَن» دارمی از حَسَّان بن ثابت انصاری<sup>۲</sup> روایت شده است که گفت: «کان جبریلُ یُنزِلُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ بِالسُّنَّةِ، کَمَا یُنزِلُ عَلَیهِ بِالْقُرْآنِ؛ همان طور که جبرئیل، قرآن را بر پیامبر خاتم نازل می‌کرد، سنت را هم بر آن حضرت فرود می‌آورد».

این موارد، نمونه‌هایی از آیات قرآنی و احادیث نبوی است که

۱. ابوهریره قحطانی دوسی، کنیه‌اش ابوهریره (گره‌باز) بود و این لقب را از آن روی به دست آورده که گره‌ای دست‌آموز داشته، و یا این که چون به خدمت رسول خدا رسیده، گره‌ی دست‌آموز خود را در آستین خویش پنهان کرده بود، و آن حضرت به او «ابوهریره» خطاب کرده بود. ابوهریره در جنگ خیبر به خدمت رسول خدا رسید و اسلام آورد. او از رسول خدا ۵۳۷۴ حدیث روایت کرده است و عموم اصحاب حدیث آنها را نقل کرده‌اند. «أسدالغابه»، ج ۵، ص ۳۱۵؛ «جوامع السیره»، ص ۲۷۵؛ «عبدالله بن سبأ»، ج ۱، ص ۱۶.

۲. ابو عبدالرحمن یا ابوالولید، حسان بن ثابت انصاری خزرچی، شاعر رسول خدا که در مسجد به ذکر مناقب آن حضرت می‌پرداخت و رسول خدا در حقش فرمود: «خداوند حسان را تا زمانی که از پیامبرش دفاع می‌کند، به روح القدس تأیید می‌فرماید». حسان از مردان ترسوی روزگار خود بود که بر اثر آن در هیچ یک از غزوات پیامبر خاتم شرکت نکرد. از رسول خدا تنها یک حدیث روایت کرده است که به جز «ترمذی»، دیگران آن را نقل کرده‌اند. حسان در سال ۴۰ تا ۵۰ و یا ۵۴ هجری و در سن ۱۲۰ سالگی چشم از جهان فرو بست. «أسدالغابه»، ج ۲، ص ۵-۷؛ «جوامع السیره»، ص ۳۰۸؛ «تقریب التهذیب»، ج ۱، ص ۱۶۱.

مسلمین را امر به تبعیت از رسول خدا و سنت پاکش نموده و از مخالفت با آن حضرت نهی می‌نماید، و کسانی را که به دلیل تمسک به قرآن، سنت را زیر پا گذاشته و به آن اعتنایی نمی‌کنند، شدیداً سرزنش کرده و مورد عتاب خود قرار می‌دهد.

گذشته از این‌ها، اساساً نمی‌توان اسلام را تنها از خلال آیات قرآن و بدون مراجعه به سنت پیامبر ﷺ فرا گرفت. دو مثال ذیل، حقیقت را روشن می‌سازد:

— در قرآن، امر و تأکید شده است که نماز بخوانیم، اما اینکه این عمل چگونه و تحت چه شرایطی انجام شود، جز با مراجعه به سنت پیامبر خاتم معلوم نمی‌گردد. با مراجعه به احادیث و سیره رسول خدا، تعداد رکعات و سجده‌ها، اذکار، قوانین و مُبطلات نماز را فرامی‌گیریم و کیفیت و چگونگی آن را درمی‌یابیم.

— حج نیز چنین است. با مراجعه به سنت پیامبر خدا، نیت احرام، شناخت و تشخیص میقات‌ها، نحوه طواف، توقف و حرکت در عَرَفَات، مَشْعَر و مِئِی، رَمَی جَمَرَات، قربانی و حَلْق و تقصیر و محدوده زمانی انجام هر یک از آن وظایف، مکان و موقعیت هر یک از آن‌ها، واجبات، مستحبات، مکروهات و محرماتشان را فرامی‌گیریم.

همین دو مثال، به خوبی نشان می‌دهد که بدون مراجعه به سنت پیامبر خاتم و تنها با مراجعه به قرآن، انجام این دو وظیفه واجب شرعی امکان‌پذیر نخواهد بود. البته تمام احکام شرع مقدس اسلام همین حالت را دارند.

بنابراین، بر ما لازم است که برای یادگیری همه چیز اسلام از جمله احکام آن و پیروی از دستورات الهی، به قرآن و سنت رسول خدا با هم

مراجعه کنیم و اگر کسی تنها به یکی از این دو رجوع نماید و آنها را از یکدیگر جدا کند، بی گمان بنا بر آن گذاشته است که خود را از قید و بند اسلام رها ساخته و قوانین آن را به میل و خواسته دل خود تفسیر و تعبیر نماید، زیرا با حذف سنت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که کلید فهم و مفسر قرآن است، تأویل قرآن بنا به میل و سلیقه شخصی به سادگی امکان پذیر خواهد بود.

## ■ پیش‌گفتار سوم:

اهتمام رسول خدا ﷺ به موضوع تعیین ولی امر پس از خود

پیش از این که به بررسی نصوصی که از رسول خدا ﷺ درباره تعیین و معرفی جانشین و فرمانروای بعد از خودش آمده است، بپردازیم، به جاست مقداری اهتمام آن حضرت را به مسئله جانشینی پس از خود، شرح دهیم:

مسألة امامت و پیشوایی بعد از رسول خدا ﷺ از مهم‌ترین مسائل اسلام بود و اهمیت و حساسیت آن از شخص رسول خدا ﷺ و از اطرافیان و اصحاب آن حضرت پنهان نبود؛ بلکه از همان ابتدای کار و اوایل بعثت، بسیاری از کسان در فکر و آرزوی آن بودند و برای آن نقشه می‌کشیدند. از این رو می‌بینیم که بخیره از بنی صغصعه، پذیرش اسلام خود و قبیله‌اش را مشروط به این کرد که زمامداری بعد از پیامبر خدا ﷺ از آن او و قبیله‌اش باشد. و نیز هودنه حنفی، در برابر اسلام آوردن خود، از پیامبر حقی در حکومت بعد از او را درخواست کرد.

رسول خدا ﷺ از همان ابتدای بعثت - البته به تعلیم وحی - همواره به مسألة زمامداری بعد از خودش توجه داشت؛ به ویژه در نخستین روزی که از پیروان خود برای تشکیل جامعه اسلامی بیعت می‌گرفت، توجه حضرتش به این امر مهم و حساس کاملاً آشکار بود.



چاره‌اندیشی رسول خدا ﷺ دربارهٔ جانشینی پس از خود را بخاری و مسلم در «صحیح» خود، نسائی و ابن ماجه در «سنن» خویش، مالک در «الموطأ»، احمد بن حنبل در «مسند» خود، و دیگران در کتاب‌هایشان آورده‌اند. ما در این جا سخن بخاری را از صحیح او نقل می‌کنیم. او می‌نویسد:

عبادة بن صامت گفت: ما با رسول خدا ﷺ بر این اساس بیعت کردیم که در تنگی و فراخی و غم و شادی، مطیع و فرمانبردار حضرتش باشیم و بر سر فرمانروایی با اهلش به ستیزه برنخیزیم.<sup>۱</sup>

عبادة بن صامت در روز بیعت عقبه کبری<sup>۲</sup> یکی از نقبای دوازده گانه و معتمدان انصار بود که رسول خدا ﷺ در آن روز از گروه هفتاد و چند نفری که با وی بیعت کردند خواست از میان خودشان دوازده نفر را که مورد اعتماد و اطمینانشان باشند، برگزینند و به حضرتش معرفی کنند، تا هر کدام از آنها در مدینه مسئولیت و سرپرستی گروه خود را بر عهده گیرد.

۱. صحیح بخاری، کتاب الاحکام، باب کیف یبایع الامام الناس، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۱؛ لفظ «العسر و اليسر» (تنگی و فراخی) صحیح مسلم، کتاب الامارة، باب وجوب طاعة الامراء فی غیر المعصية و تحریمها فی المعصية، ح ۴۱ و ۴۲؛ + سنن نسائی، کتاب البيعة، باب البيعة علی ان لا تنازع الامر اهله؛ + سنن ابن ماجه، کتاب الجهاد، باب البيعة، ح ۲۸۶۶؛ + موطأ مالک، کتاب الجهاد، باب الترغيب فی الجهاد، ح ۵؛ + مسند احمد، ج ۵، ص ۳۱۴ و ۳۱۹ و ۳۲۱ و ج ۴، ص ۴۱۱.

شرح حال عبادة بن صامت در سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳ و تهذیب ابن عساکر، ج ۷، ص ۲۰۷-۲۱۹ آمده است.

۲. هنگامی که چند تن از اهالی یثرب پیش از هجرت رسول خدا ﷺ نزد آن حضرت آمده و ایمان آوردند، پیامبر به آنان مأموریت داد تا به شهر خود مراجعت نموده و به تبلیغ دین و آموزش احکام بپردازند. سال بعد همان گروه به همراه حدود هفتاد نفر از مؤمنان تازه به اسلام گرویده در مکان عقبه کبری (نزدیک جمرات) به حضور پیامبر شرفیاب گردیده و با آن حضرت بیعت نمودند.

رسول خدا ﷺ به عده‌ای که انتخاب شده بودند، فرمود:  
 «مسئولیت و سرپرستی گروهتان در تمامی امور با شخص شماست، و شما همان  
 وظیفه را دارید که حواریون برای عیسی بن مریم علیه السلام داشتند».<sup>۱</sup>  
 عباده بن صامت یکی از همین نقبای دوازده‌گانه است که تصریح  
 می‌کند از جمله مواد بیعت ما در روز عقبه با پیامبر خاتم صلوات الله علیه این بود که  
 بر سر فرمانروایی بعد از آن حضرت، با اهلش به ستیزه برنخیزیم: «أَنْ لَا  
 تُنَازِعُوا الْأَمْرَ أَهْلَهُ».

مقصود رسول خدا ﷺ از کلمه «امر» که در حدیث مزبور آمده و به  
 هنگام گرفتن بیعت از هفتاد و دو مرد و زن انصار در بیعت عقبه کبری  
 روی آن تأکید شده است که با اهلش به ستیزه برنخیزند، همان  
 فرمانروایی و حکومتی است که در سقیفه بنی ساعده<sup>۲</sup>، برای به دست  
 گرفتن آن به منازعه برخاستند، در صورتی که خداوند از شایستگان و  
 کسانی که اهلیت چنان حکومتی را دارند، چنین یاد کرده است:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ فرمانبردار خدا و پیامبر و صاحبان  
 امر یعنی فرمانروایان باشید. ﴿

اگر چه رسول خدا ﷺ فرمانروا و ولی امر بعد از خودش را در زمان  
 بیعت عقبه کبری معرفی نکرده است و حکمت نیز چنین اقتضای کرد  
 که ولی امر بعد از خود را - که کسی غیر از طایفه انصار بود - در آن  
 موقعیت معرفی نکند. زیرا چه بسا روحیه بسیاری از آنها در آن شرایط  
 که با رسول خدا بیعت می‌کردند، آمادگی پذیرش چنان موضوعی را

۱. تاریخ طبری، چاپ اروپا، ج ۱، ص ۱۱۲۱.

۲. ر.ک: دو مکتب در اسلام، ج ۱، ص ۱۷۴. ۳. نساء: ۵۹.

نداشت. با این حال رسول خدا ﷺ از آنها پیمان گرفت که بعدها وقتی که حضرتش ولی امر آنان را تعیین فرمود، به مخالفت و ستیزه با او برنخیزند.

## فصل اول

تعیین وصی پیامبر ﷺ و  
امامت علی علیه السلام در مکتب خلفا

## یکم: در سال سوم بعثت

تاریخ و احادیث معتبر گواهی می‌دهند که پیامبر خدا ﷺ ولی امر و فرمانروای بعد از خود را در گردهمایی کوچکی در نخستین روزی که نزدیکانش را به پذیرش اسلام دعوت فرمود، مشخص و معرفی کرد. این موضوع را گروهی از اهل حدیث و سیره، مانند طبری، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن کثیر، متقی هندی و دیگران، در کتاب‌های خود آورده‌اند.

طبری این رویداد را از قول امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ خود چنین آورده است:

«هنگامی که آیه **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾**<sup>۱</sup> بر رسول خدا ﷺ نازل شد، آن حضرت مرا طلبید و فرمود: «یا علی! خداوند مرا فرمان داده است که به نزدیکانم اخطار دهم و آنها را از گمراهیشان بترسانم. متوجه هستم که این کار، امری توان‌فرساست؛ چرا که می‌دانم تا من در این مورد لب بگشایم، حرکتی ناروا از ایشان خواهم دید که مایل به آن نیستم. پس خاموش ماندم تا این که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد! اگر فرمان نبری، خداوند تو را عذاب خواهد کرد. اکنون خوراکی از ران گوسفند تهیه کن و قدحی دوغ برای ما آماده نما و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کن تا با ایشان سخن گویم و فرمان خدا را به ایشان ابلاغ نمایم.

من فرمان بردم و امر رسول خدا را انجام دادم و فرزندان عبدالمطلب را که تعدادشان به چهل نفر - یکی بیش تر یا کم تر - می رسید و در میانشان عموهای او، مانند ابوطالب و حمزه و عباس و ابولهب بودند، به آن مجلس دعوت کردم.

هنگامی که همه میهمانان حاضر شدند، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مرا فرمان داد تا غذایی را که آماده کرده بودم بر سر سفره بگذارم. دستور آن حضرت را اطاعت کردم. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نخست دست در ظرف غذا برد و تکه گوشتی برگرفت و آن را با دندان خود به چند پاره قسمت کرد و در دیگ بینداخت و سپس روی به میهمانان کرد و فرمود: به نام خدا مشغول شوید و هر کدام سهم خود را از آن بگیرید.

همه آنان، تا آن جا که ظرفیت داشتند، از آن غذا خوردند؛ به حدی که اثر انگشتان اینها در ظرف غذایشان دیده می شد. به خدایی که جان علی به دست قدرت اوست، تمامی آنچه را که پیش روی همه آنها نهاده بودم، تنها اشتهای یک تن از آنها را کفایت می کرد.

چون غذایشان را خوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد تا قدح دوغ را در اختیار بگذارم. همگی از آن دوغ سیر نوشیدند و تشنگی خویش را برطرف ساختند. خدای را سوگند که دوغ آن قدح تنها برای فرو نشاندن آتش تشنگی یکی از آنها کافی بود.

در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله آماده سخن گفتن شد، اما ابولهب نگذاشت و پیشدستی کرد و گفت: رفیقان بدجووری شما را سحر کرده است. به سبب گفته او، همه حاضران برخاستند و پیش از آن که پیامبر خاتم سخنی گفته باشد، بیرون رفتند.

پس از بیرون رفتن آنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! این مرد در سخن گفتن بر من پیشی گرفت و همچنان که دیدی، پیش از آن که من با ایشان سخنی گفته باشم، پراکنده شدند. بار دیگر همان را که آماده کرده بودی، مهیا کن و فردا به ناهار دعوتشان نما.

فرمان رسول خدا ﷺ را اطاعت کردم و دیگر بار به ناهار دعوتشان کردم. آنان همگی بر سفرهٔ پیامبر خاتم نشستند و آن حضرت چون روز گذشته فرمان داد تا ظرف غذا را در برابرش بگذارم و ایشان نیز آنچه را که در روز پیش انجام داده بود، تکرار کرد. آنان همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند. آنگاه قدح دوغ را در اختیارشان گذاشتم؛ همگی نوشیدند و تشنگی فرو نشانند.

سپس رسول خدا ﷺ آغاز به سخن کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم من در همهٔ عرب جوانی را سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، برای بستگانش آورده باشد. من خیر دنیا و خیر آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند مرا فرمان داده است تا شما را برای دستیابی به این همه خیر، به سوی او بخوانم. اکنون کدام یک از شما مرا در پیشبرد چنین امر مهمی یاری خواهد کرد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

هیچ یک از آنها به پیشنهاد رسول خدا ﷺ پاسخ مثبتی نداده و همگی از آن سر باز زدند. من که از نظر سنی از همه کوچک‌تر بودم، با چشمانی نمناک و... گفتم: ای رسول خدا! من تو را در این امر مهم یار و مددکار خواهم بود.

آنگاه رسول خدا ﷺ گردنم را گرفت و رو به همهٔ حاضران کرد و فرمود: **إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا؛** این برادر و وصی من، و خلیفه و جانشین من در میان شما خواهد بود. گوش به فرمانش دارید و مطیع اوامرش باشید.

حاضران، در حالی که سخت می‌خندیدند، از جای برخاستند و به هنگام بیرون رفتن از خانه، رو به ابوطالب کردند و گفتند: به تو دستور می‌دهد که گوش به فرمان پسرت دهی و اطاعتش کنی.<sup>۱</sup>

۱. تاریخ طبری، چاپ اروپا، ج ۱، ص ۱۱۷۱-۱۱۷۲؛ + تاریخ ابن عساکر، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱ (در شرح حال امام)؛ + تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۲؛ + نهج البلاغه ابن ابی الحدید،





ناخوشایند که از او سرزده، همراه نیاورده و در مدینه گذاشته است! این سخن چون به گوش علی ﷺ رسید، خود را به رسول خدا ﷺ رسانید.

چون چشم پیامبر خاتم به علی ﷺ افتاد، پرسید: اتفاقی افتاده است؟!

علی ﷺ گفت: نه، ای رسول خدا! اما شنیده‌ام کسی شایع کرده که تو به سبب خطایی که از من سر زده، آزرده خاطر شده‌ای و مرا همراه نیاورده‌ای!

رسول خدا ﷺ تبسمی کرد و فرمود: علی! نمی‌خواهی تو مرا به منزلهٔ هارون برای موسی باشی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

امام پاسخ داد: دوست دارم ای رسول خدا.

و پیامبر خاتم فرمود: مقام و منزلت تو آن چنان است.<sup>۱</sup>

### مقصود از لفظ «مِنِّي» در احادیث پیامبر خاتم ﷺ

لفظ «مِنِّي» که در حدیث «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» آمده، مراد و مقصود پیامبر خاتم ﷺ را از به کار بردن این کلمه در احادیث دیگر آشکار می‌سازد؛ و آن این که هارون در پیامبری شریک حضرت موسی، و در امر تبلیغ احکام الهی، یار و همکار او بوده است. علی ﷺ هم به موجب حدیث منزلت، برای خاتم پیامبران به منزلهٔ هارون است برای موسی؛ به جز نبوت و پیامبری. پس برای علی ﷺ از سِمت هارون، تنها یاری و همکاری با پیامبر خاتم در امر تبلیغ احکام الهی باقی می‌ماند.

همچنین رسول خدا ﷺ منظور از لفظ «مِنِّي» را در سخنانش در روز عرفات در حَجَّةُ الْوِدَاعِ آشکارا بیان کرده است: «عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ».

۱. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۵؛ + مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۱۱۱ (با جزئی اختلاف).

لَا يُؤَدِّي عَنِّي، إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ<sup>۱</sup>؛ «علی از من است و من از علی، و وظیفه مرا به جز خودم یا علی، کس دیگری انجام نمی‌دهد».

منظور رسول خدا ﷺ از به کار بردن لفظ «مِنِّي» در احادیث متعدد، یعنی علی علیه السلام در مقام تبلیغ احکام الهی به مکلفین، به منزله پیامبر خاتم است.

از همین جا معنا و مفهوم لفظ «مِنِّي» که در دیگر احادیث پیامبر خاتم و در شأن علی علیه السلام به طور سربسته آمده است، روشن می‌شود. مانند خبری که در روایت «بُرَيْدَةَ» در شکایت از امام علیه السلام آمده است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «لَا تَتَّقَ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي»<sup>۲</sup> و یا روایت عمران بن حصین که رسول خدا ﷺ به او فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي»<sup>۳</sup>.

در تمامی این روایات، منظور رسول خدا ﷺ این بود که به مردم بفهماند وظیفه علی و امامان از نسل او در برابر رسول خدا در کشیدن بار سنگین تبلیغ بی‌واسطه به مکلفان، همانند وظیفه شخص پیامبر خاتم است. بنابراین، آنان همگی از پیامبرند، و پیامبر خاتم از ایشان است. آنها در امر تبلیغ شریک او هستند، و فقط در یک مورد با هم اختلاف دارند و آن این که رسول خدا ﷺ احکام و مقررات الهی را بی‌واسطه و مستقیماً از طریق وحی از خدای تبارک و تعالی دریافت می‌کند، اما ایشان آن را از شخص پیامبر خاتم می‌گیرند. پس امامان، از

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب المقدمه، باب فضائل الصحابه، ص ۹۲؛ + مناقب ترمذی، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۲۵۳۱؛ + کنز العمال (چاپ اول)، ج ۶، ص ۱۵۳؛ + مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵ (از حدیث حبشی بن جناده و به طرق متعدد).

۲. ر.ک: دو مکتب در اسلام، ج ۱، ص ۶۰۸ به بعد.

۳. همان.

سوی پیامبر خدا ﷺ مبلغ اسلام برای امت اسلامی هستند و خدا و پیامبرش ایشان را برای کشیدن بار سنگین امامت از پیش آماده کرده‌اند. زیرا خداوند ایشان را - همان طور که در آیه تطهیر خبر داده - بالباسی که از عصمت و پاکی بر اندامشان پوشانیده، از هر پلیدی و ناپاکی دور داشته است.

علاوه بر این، رسول خدا ﷺ از آنچه که خداوند به او وحی می‌فرمود، علی علیه السلام را به طور خاصی بهره‌مند می‌ساخت و امامان - یکی بعد از دیگری - نیز همه آنها را از پدرشان علی علیه السلام به ارث برده‌اند. روایات زیر گویای همین مطلب است.

### حاملان علوم پیغمبر ﷺ

در تفسیر رازی و کنز العمال متقی هندی آمده است که علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا ﷺ هزار باب از حکمت و دانش به من آموخت که از هر کدام از آنها، هزار در از علوم دیگر به رویم گشوده شد».<sup>۱</sup>

در تفسیر طبری، طبقات ابن سعد، تهذیب التهذیب، کنز العمال و فتح الباری روایت زیر آمده است، که ما از فتح الباری نقل می‌کنیم:  
«ابوظفیل روایت می‌کند که: من در یکی از سخنرانی‌های علی علیه السلام حضور داشتم که می‌گفت: هر چه می‌خواهید از من بپرسید، به خدا قسم اگر از آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، از من بپرسید، به آن پاسخ خواهم داد و شما را از آن باخبر خواهم کرد. از قرآن از من بپرسید که به خدا سوگند آیه‌ای نیست مگر این که می‌دانم در شب نازل

۱. تفسیر رازی، در تفسیر آیه ان الله اصطفى آدم و...؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۲ و ۴۰۵.

شده است یا در روز، در بیابان بر پیامبر خدا ﷺ فرود آمده است یا در کوه...»<sup>۱</sup>.  
از این رو است که رسول خدا بنا به روایت جابر بن عبدالله در حق  
علی علیه السلام فرموده است: «من شهر علم هستم و علی در آن شهر است. هر کس  
بخواهد به این شهر وارد شود، باید از در وارد شود».

حاکم می گوید که اسناد این روایت صحیح است.<sup>۲</sup>  
و بنا به روایتی دیگر، در پایان حدیث فوق چنین آمده است:  
«و هر کس که خواهان دانش است، باید از در وارد شود».<sup>۳</sup>

همین موضوع، در روایت دیگر چنین آمده است:  
«در جنگ حُدیبیه دیدم رسول خدا ۹ دست علی را گرفت و فرمود: این مرد، سرور  
آزادگان و کشنده تبهاران است. یاری کننده او پیروز است و خوارکننده اش، خوار و  
بی مقدار».

در این جا رسول خدا ﷺ صدایش را بلند کرد و به سخنانش چنین ادامه داد: من  
شهر دانشم و علی در آن است؛ هر کس بخواهد به این شهر درآید، باید از در آن وارد  
شود».<sup>۴</sup>

در روایت ابن عباس، سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله این طور آمده است:  
«من شهر دانشم و علی در آن است؛ هر کس که قصد این شهر کند، باید از در آن

۱. تفسیر طبری، ج ۲۶، ص ۱۱۶؛ + طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ + تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷؛ + فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۲۱؛ + حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷-۶۸؛ + کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۸.  
۲. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶ (در ص ۱۲۷ به طریقی دیگر آمده)؛ + تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸ و ج ۷، ص ۱۷۲ و ج ۱۱، ص ۴۸-۴۹؛ + أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲؛ + مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ + تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۰ و ج ۷، ص ۴۲۷؛ + فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۶؛ + کنز العمال (چاپ دوم)، ج ۱۲، ص ۲۰۱؛ ح ۱۱۳۰؛ + صواعق المحرقة، ص ۷۳.  
۳. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۹.  
۴. تاریخ بغداد خطیب، ج ۲، ص ۳۷۷.

وارد شود».<sup>۱</sup>

اما در روایت شخص امام علی علیه السلام آمده است که پیغمبر خدا ﷺ فرمود: «أَنَا ذَاؤُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا».<sup>۲</sup>

و یا آن طور که ابن عباس روایت کرده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابِ»<sup>۳</sup>

و در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا ذَاؤُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»<sup>۴</sup>

به روایت ابوذر، پیغمبر در حق علی علیه السلام فرمود: «عَلِيٌّ بَابُ عِلْمِي، وَ مُبَيِّنٌ لِأُمَّتِي مَا أُزِيلَتْ بِهِ بَعْدِي ...»<sup>۵</sup>؛ علی دروازه دانش من است و پس از من، آنچه را که به آن فرستاده و مأمور شده‌ام، برای امتم بیان خواهد نمود».

در روایت انس بن مالک آمده است که پیغمبر خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ تُبَيِّنُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؛ تو پس از من، موارد اختلاف امتم را حل و فصل خواهی نمود».

حاکم می نویسد که این حدیث با توجه به مبنایی که بخاری و مسلم در شناخت صحّت احادیث دارند، صحیح است.<sup>۶</sup>

۱. کنز العمال (چاپ دوم)، ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح ۱۲۱۹.

۲. ریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. تاریخ بغداد خطیب، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ + صحیح ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب.

۴. صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۱، باب مناقب علی بن ابی طالب؛ + حلیه الاولیاء ابونعیم، ج ۱، ص ۶۴؛ + کنز العمال (چاپ اول)، ج ۶، ص ۱۵۶.

۵. کنز العمال (چاپ اول)، ج ۶، ص ۱۵۶.

۶. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲؛ + کنز العمال (چاپ اول)، ج ۶، ص ۱۵۶؛ + کنوز الحقایق المناوی، ص ۱۸۸.

در روایتی دیگر آمده است که پیغمبر خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: «أَنْتَ تُؤَدِّي عَنِّي، وَ تَسْمِعُهُمْ صَوْتِي، وَ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي؛ تو رسالتم را ادامه خواهی داد، و صدایم را به گوش امتم خواهی رسانید و پس از من موارد اختلاف ایشان را حل و فصل خواهی نمود».<sup>۱</sup>

### سوم: در غدیر خم

داستان غدیر خم بنابر روایات معتبر مکتب خلفا، بدین گونه است: در روز هیجدهم ذیحجه الحرام<sup>۲</sup> سال دهم هجرت، و به هنگام بازگشت پیغمبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع<sup>۳</sup> در محل غدیر خم، منزلگاهی به نام جُحْفَه<sup>۴</sup>، که محل جدا شدن راه‌های مدینه و مصر و شام<sup>۵</sup> از یکدیگر بود، این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ...؛ ای پیامبر، آنچه از پروردگارت بر تو نازل گشته است، ابلاغ کن و اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خداوند را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از شر مردم نگاه می‌دارد﴾.<sup>۶</sup>

پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به کاروان‌ها دستور توقف داد و مقرر فرمود تا همان جا فرود آمده، پیش رفتگان را فرا خوانند، تا واپس ماندگان نیز از راه برسند و به ایشان پیوندند.<sup>۷</sup>

۱. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳. ۲. حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵ و ۱۶۳-۱۶۵.

۴. همان، ص ۱۶۳-۱۶۵؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۱۳.

۵. واژه «الجحفه» در معجم البلدان. ۶. مائده، ۶۷.

۷. تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۳.

آنگاه اصحابش را از سایه گرفتن در پناه درخت‌های خار، که در گوشه و کنار آن بیابان روئیده بود نهی فرمود، تا متفرق نشوند و مقرر داشت تا پای درختان را از خس و خاشاک پاک گردانند<sup>۱</sup> و سپس مردم را برای ادای نماز جماعت فراخوانند.<sup>۲</sup>

اصحاب آن حضرت با انداختن پارچه‌هایی بر سر شاخ و برگ درخت، سایبانی برای آن حضرت فراهم کردند<sup>۳</sup> و آن حضرت نماز ظهر را در آن گرمای طاقت‌فرسا<sup>۴</sup> با آن جمعیت به جای آورد.

سپس برای خطبه برخاست و خدای را حمد و سپاس گفت و مردم را بسیار موعظه کرد و آنگاه فرمود: «نزدیک است که مرا بخوانند و من هم اجابت کنم (کنایه از این که مرگم فرا رسیده است) و من و شما هر دو در پیشگاه خداوند مسئولیم. در آن روز شما خدای را چه جواب خواهید داد؟»

مردم بانگ برآوردند که ما گواهی می‌دهیم که تو به نیکوترین وجه رسالت خویش را انجام داده‌ای، و ما را راهنمایی فرموده‌ای و خدایت پاداش خیر دهد.

آنگاه پیامبر خاتم ﷺ پرسید: «آیا به یکتایی خدا و رسالت من گواهی نمی‌دهید؟! آیا گواهی نمی‌دهید که بهشت و جهنم راست است و وجود دارند؟»

مردم بانگ برآوردند آری، به همه این‌ها گواهی می‌دهیم. پیامبر خاتم ﷺ فرمود: «بار خدایا! گواه باش». آنگاه پرسید: «آیا صدایم را

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۶، ص ۲۸۱؛ + سنن ابن ماجه، باب فضل علی؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۴، ص ۳۷۲؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۲.

۴. مُسْنَدُ أَحْمَد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ + سنن ابن ماجه، باب فضل علی؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۱۲.

می‌شنوید؟»

جواب دادند: آری.

سپس فرمود: «ای مردم! من پیشاپیش شما [از این دنیا] می‌روم، و شما در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید؛ حوضی که پهنای آن به اندازه فاصله بصری تا صنعاء<sup>۱</sup> است، و به تعداد ستارگان آسمان بر گرداگرد آن جام‌های نقره نهاده شده و من در آن هنگام از دو چیز گرانبها که در میان شما به امانت بر جای نهاده‌ام، خواهم پرسید. پس دقت کنید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد!»

در این جا یک نفر از میان جمعیت بانگ برآورد که ای رسول خدا! آن دو چیز گرانبها کدامند؟

رسول اکرم ﷺ فرمود: «یکی کتاب خداست که از یک سو در دست خداست و از سوی دیگر در دست شما. آن را نیکو نگه دارید و دستوراتش را به کار بندید و آن را با چیزی عوض نکنید که گمراه خواهید شد. دیگری، عترت و اهل بیت من می‌باشند و خدای لطیف مرا آگاه کرده که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. من این را از خدا خواسته‌ام. پس بر آن دو پیشی نگیرید که به هلاکت و گمراهی می‌افتید. از آن دو نیز واپس نمانید که هلاک می‌شوید. چیزی به آنها نیاموزید که آن‌ها از شما آگاه‌ترند.»

آنگاه فرمود<sup>۲</sup>: «آیا می‌دانید که من از همه مؤمنان بر خودشان سزاوارتر و

مقدم‌تر هستم؟»

۱. بصری شهرکی در نزدیکی دمشق بود و صنعا در نزدیکی بغداد. البته این تشبیه پیغمبر برای این بوده که اطرافیانش وسعت آن را در نظر آورند و نه چیز دیگر.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲-۱۶۵. برخی از الفاظ آن در روایات حاکم حسکانی، ج ۳، ص ۱۰۹-۱۱۰ و تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹ آمده است.



مردم بانگ برآوردند آری ای رسول خدا!<sup>۱</sup>  
حضرت باز پرسید: «آیا می‌دانید (یا گواهی می‌دهید) که من بر هر فرد مؤمنی  
از خود او مقدم‌تر و اولی هستم؟»

مردم فریاد برآوردند آری ای رسول خدا!<sup>۲</sup>  
پس پیغمبر خدا ﷺ دست علی علیه السلام را گرفت و بلند کرد؛ به طوری که  
سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد<sup>۳</sup>، آنگاه فرمود: «ای مردم! خداوند مولا و  
سرور من است، و من مولا و سرور شما هستم.<sup>۴</sup> پس هر کس را که من مولای اویم، این  
علی مولای او است.»<sup>۵</sup>

سپس دست به دعا برداشت و گفت: «بار خدایا! دوستدار علی را دوست  
بدار، و دشمنش را دشمن شمار.<sup>۶</sup> یاری کننده او را یاری کن، و خوار کننده او را خوار  
گردان.<sup>۷</sup> دوست بدار هر کس که او را دوست بدارد، و خشم‌گیر بر آن کس باش که بر او  
خشم گیرد.»<sup>۸</sup> و در پایان فرمود: «خدایا تو گواه باش.»<sup>۹</sup>

۱. مُسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹ و ج ۴، ص ۲۸۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶؛ تاریخ  
ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹ و در ج ۵، ص ۲۱۰ «الست اولی بکل امر من نفسه» آمده است.  
۲. مُسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۶۸ و ۳۷۰ و ۳۷۲؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص ۲۰۹ و ۲۱۲.  
۳. در روایت حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۰ «فرغ یدیه حتی یری بیاض ابطیه» و ص ۱۹۳ «حتی  
بان بیاض ابطیهما» آمده است.  
۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱. در تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹ «انا مولی کل مؤمن» آمده است.  
۵. این مطلب در تمام مصادری که تاکنون در این مورد نام برده شده، آمده است.  
۶. مُسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹ و ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۰ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ج ۵، ص ۳۴۷ و ۳۷۰؛  
مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹؛ سنن ابن ماجه، باب فضل علی؛ حاکم حسکانی، ج ۱، ص  
۱۹۰-۱۹۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹-۲۱۳، که در صفحه ۲۰۹ می‌نویسد: به زید گفتم تو آن را  
از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: در آن بیابان کسی نبود که آن را به چشم ندیده و به گوش نشنیده  
باشد.

آن وقت ابن کثیر می‌نویسد: ابو عبدالله ذهبی این حدیث را صحیح دانسته است.

۷. مُسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱،  
ص ۱۹۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۰.

راوی گوید: هنوز پیامبر و علی از یکدیگر جدا نشده بودند که این آیه بر پیغمبر ﷺ نازل شد:

﴿... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾<sup>۱۰</sup>

امروز دین شما را کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

آنگاه رسول خدا فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خداوند به رسالت من و ولایت علی».<sup>۱۱</sup>

یعقوبی در تاریخ خود - در باب آیات مدنی - می نویسد: «آخرین آیه‌ای که بر رسول خدا ﷺ نازل شد، آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ بود و این روایتی است صحیح و نزول آن در روزی بود که رسول خدا ﷺ آشکارا ولایت و زمامداری علی بن ابی طالب را در غدیر خم به همگان ابلاغ کرد».<sup>۱۲</sup>

پس از انجام این مراسم، عمر بن خطاب، علی را دید و گفت: «ای پسر ابوطالب! این موهبت بزرگ بر تو گوارا باد که صبح را به شام آوردی در حالی که مولا و سرور همه مؤمنان گردیده‌ای».<sup>۱۳</sup>

در روایت دیگر آمده است که عمر بن خطاب به علی گفت: «بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ؛<sup>۱۴</sup> خوشا به حالت ای پسر ابوطالب».

بنا به روایت دیگر گفته است: «گوارایت باد ای پسر ابوطالب که صبح را به شام آوردی در حالی که سرور همه مؤمنان شده‌ای».<sup>۱۵</sup>

۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰. ۱۰. مائده، ۳.

۱۱. حاکم حَسْكَانِي از ابوسعید خدری در ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸، ح ۲۱۱ و ۲۱۲ و از ابوهریره در ح ۲۱۳ آورده؛ + همین مطلب به طور فشرده در تاریخ ابن کثیر آمده است.

۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۳. ۱۳. مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، ج ۲، ص ۲۸۱.

۱۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۱۵. مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ، ج ۴، ص ۲۸۱؛ + سنن ابن ماجه، باب فضل علی؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۶۹؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۰.

### تاجی که رسول خدا ﷺ در آن روز بر سر امام نهاد

رسول خدا ﷺ عمامه‌ای سیاه رنگ<sup>۱</sup> به نام سَحَاب داشت که آن را در روزهایی مخصوص<sup>۲</sup>، چون فتح مکه<sup>۳</sup>، به سر می‌گذاشت.<sup>۴</sup> پیامبر خدا همان عمامه را در روز غدیر خم بر سر علیؑ نهاد.

از «عبد الاعلی بن عدی البهرانی» روایت شده که گفت: «رسول خدا<sup>۵</sup> در غدیر خم علی را پیش خواند و به دست خود عمامه‌ای بر سرش بست و دنباله آن را به پشت سرش انداخت.»<sup>۵</sup>

و از شخص امیرالمؤمنین علیؑ آمده است که فرمود: «در روز غدیر خم، رسول خدا ﷺ عمامه سیاهی بر سرم بست، و دنباله آن را روی دوشم رها نمود.»<sup>۶</sup> در مُسْنَد طِیَالِسی و سُنَن بیهقی، سخن امیرالمؤمنینؑ چنین آمده است: «در روز غدیر خم رسول خدا ﷺ، عمامه‌ای بر سرم بست و دنباله آن را به پشت سرم رها کرد. آنگاه فرمود: خدای عز و جل در جنگ بدر و حنین مرا به فرشتگانی که این چنین عمامه‌ای بر سر نهاده بودند، یاری داده است. بعد فرمود: عمامه موجب می‌شود که مسلمانان از مشرکان تشخیص داده شوند.»<sup>۷</sup>

۱. ذکر سیاه رنگ بودن عمامه‌ای که آن را چون تاج بر سر امام نهاده، در روایت عبدالله بن بشیر و شخص امام آمده است.

۲. به این مطلب در کتاب‌های حدیث اشاره شده است.

۳. صحیح مسلم، کتاب الحج، ح ۴۵۱-۴۵۲؛ سنن ابوداود، ج ۴، ص ۵۴، باب العمامم؛ شرح المواهب ج ۵، ص ۱۰، به نقل از معرفة الصحابة ابونعیم.

۴. زاد المعاد ابن القيم، فصل فی ملابسه، در حاشیه شرح زرقانی بر المواهب اللدنیة.

۵. الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۸۹، فی ذکر تعمیمه اياه ﷺ بیده؛ + أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۱۴.

۶. اصابة، ج ۲، ص ۲۷۴، در ذکر شرح حال عبدالله بن بشر.

۷. کنز العمال، ج ۲۰، ص ۴۵؛ + مُسْنَد طِیَالِسی، ج ۱، ص ۲۳؛ + سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۴.

## فصل دوم

جانشینان دوازده گانه

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در مکتب خلفا

در گفتار اول، پاره‌ای از آیات و روایاتی که امامت حضرت علی علیه السلام را اثبات می‌کند، آوردیم.  
اینک روایاتی که امامت عموم اهل بیت علیهم السلام را اثبات می‌کند و در آن روایات، خدای متعال و پیامبر خدا، امامان و اوصیای بعد از پیامبر خاتم را تعیین کرده به مردم معرفی می‌کنند، می‌آوریم؛ سپس به بیان آنها می‌پردازیم.

#### الف. اثبات امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در روایات (حدیث ثقلین)

در این دسته از احادیث، نام خاص هیچ یک از امامان علیهم السلام وجود ندارد، ولی امامت عموم اهل بیت علیهم السلام در آنها مطرح است. ما دو نمونه از این احادیث را بررسی می‌کنیم.  
۱. در کتاب صحیح مسلم<sup>۱</sup> و ده‌ها کتاب معتبر دیگر مکتب خلفاء، مانند مُسند احمد، سنن دارمی، سنن بیهقی، مستدرک الصحیحین<sup>۲</sup> روایت کرده‌اند:

زید بن ارقم می‌گوید: در بین راه مکه و مدینه (در بازگشت از حجة الوداع) در کنار آبگیری که «خُم» نام داشت، پیامبر در میان مردم چنین خطبه خواند:

---

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲-۱۲۳، چاپ مصر، ۱۳۳۴ هـ.  
۲. المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۴۸. برای دستیابی به بقیة مدرک، ر.ک: المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی.

«ای مردم! آگاه باشید من بشری هستم [همانند شما]، نزدیک است مرا [به عالم بقا] بخوانند، و من اجابت دعوت حق کنم. من دو چیز گرانمایه در میان شما به میراث می‌گذارم: کتاب خدا که در آن هدایت و نور است. آن را رها نکنید، و بدان چنگ زنید». سپس فرمود: «و اهل بیت من، خاندان من. شما را در مورد اهل بیتم یادآور خدا می‌شوم! (این کلام را سه بار تکرار فرمود)»

سپس بنا به نسخه مستدرک اضافه می‌فرماید: «هوشیار باشید که شما پس از من با این دو بازمانده چگونه رفتار می‌کنید. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند».

با تکیه بر جمله اخیر گفته پیامبر ﷺ است که معتقدیم یکی از امامان اهل بیت - که تعدادشان نیز در روایات معتبر دیگر تعیین شده است - باید عمری طولانی داشته باشد که تا پایان جهان زنده بماند و در نتیجه همدوش و قرین کتاب خدا برای همیشه در جامعه بشری موجود باشد، و فرموده پیامبر در مورد عدم جدایی این دو راست آید.

۲. شبیه به همین سخن را جابر از خطبه عرفه پیامبر نقل می‌کند. او می‌گوید: من پیامبر را در ایام حج در عرفه دیدم. آن حضرت بر شتر خویش به نام «غضباء» سوار بود و برای مردم چنین خطبه می‌خواند:

«... ای مردم! من در میان شما چیزی می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید و از آن دست برندارید، هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من می‌باشند». ترمذی پس از نقل این سخن، اضافه می‌کند که این حدیث از ابوذر، ابوسعید خدری، زید بن ثابت، و حذیفه بن أسید نیز روایت شده است.<sup>۱</sup>

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، ح ۳۷۸۶.

در این روایت، پیامبر اکرم ﷺ اهل بیت خویش را همدوش قرآن قرار داده و هدایت را به دست ایشان و قرآن می داند، و چنگ زدن به دامان ایشان را موجب نجات قطعی از گمراهی و ضلالت معرفی می کند، و می فرماید هوشیار باشید و دقت کنید که چگونه بعد از من با این دو رفتار خواهید کرد و بدانید که این دو هیچ گاه از هم جدایی ندارند، و در حوض کوثر - محل ورود نجات یافتگان رستاخیز - بر من وارد خواهند شد.

این که کتاب های آسمانی، امام و پیشوای فکری و اعتقادی و اخلاقی و عمل مردمند، از جنبه نظری یک مسئله مسلم قرآنی است:

﴿وَمَنْ قَبْلِهِ كَتَبُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و [حال آنکه] پیش از آن، کتاب موسی راهنما و رحمتی بود و این [قرآن] کتابی به زبان عربی است که تصدیق کننده [ی آن] است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و نیکوکاران را مزدهای باشد.

با توجه و تکیه بر همین اصل، قرار گرفتن اهل بیت پیامبر در کنار قرآن، امامت ایشان را نیز اثبات می نماید.

به بیانی دیگر، جنبه نظری اسلام در قرآن کریم بیان شده است، اما وجود و تجسم خارجی آن در سیره اهل بیت ﷺ نمایان می گردد. بنابراین، وقتی که امامت قرآن را در جنبه نظری پذیرفتیم، باید امامت اهل بیت را در جنبه عملی نیز بپذیریم.

علاوه بر این، از آن جا که به گفته پیامبر، هدایت منحصر در این دو میراث گرانقدر اوست و می دانیم هدایت قرآن در کلیات مسایل

اعتقادی، اخلاقی و عملی اسلام است، پس ناگزیر، توضیح و تبیین اسلام قرآنی،<sup>۱</sup> و زبانی اهل بیت علیهم السلام خواهد بود، تا هدایت اتمام پذیرد و کامل گردد.

ناگفته نماند که این روایت آنقدر به صورت‌های مختلف و به وسیله افراد متفاوت نقل شده که بازگویی و بررسی همه آنها محتاج فرصت خاصی است. ما در این جا فقط در صدد آن بودیم که با تکیه بر این حدیث، روشن سازیم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان الهی، امامت را در اهل بیت خویش منحصر کرده است و آنها را قرین و همدوش قرآن قرار داده است.

### ب. تعیین عدد امامان در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است، امامانی که بعد از او می آیند، دوازده نفرند. این موضوعی است که صاحبان کتب صحاح و مسانید که نامشان در زیر می آید، از آن حضرت روایت کرده‌اند:

۱. مسلم در صحیح خود از جابر بن سمره<sup>۲</sup> روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «این دین، همیشه و تا قیام قیامت و تا آن زمان که دوازده نفر خلیفه سرپرست شما باشند، استوار و برپاست. این خلفا همگی از قریش‌اند.»
- در دو روایت دیگر، چنین آمده است: «تا آن که دوازده خلیفه بیایند.»
- در سنن ابوداود آمده است: «تا آن که دوازده نفر خلیفه، سرپرست شما

۱. یعنی اسلامی که در قرآن کریم آمده است، و مقصود، اصول و کلیات این دین مبین می باشد.

۲. جابر بن سمره بن عامری، خواهرزاده سعد ابن ابی وقاص است که بعد از سال هفتاد هجری در کوفه وفات کرد. صاحبان کتب صحاح، ۱۶۴ حدیث از او روایت کرده‌اند. شرح حال او در کتاب‌های «أسد الغابة، تقریب التهذیب و جوامع السیرة» آمده است.



شوند».

در حدیث دیگری است که فرمود: «تا پایان دوازده نفر».<sup>۱</sup>  
در صحیح بخاری راوی می گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود:  
«دوازده نفر امیر و فرمانده اند».

راوی گوید: پیامبر ﷺ پس از آن سخنانی فرمود که من نفهمیدم. پدرم گفت:  
فرمود: «همگی آنان از قریش اند».

در روایت دیگری می گوید: سپس رسول خدا ﷺ سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا ﷺ چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: «همگی آنان از قریش اند».<sup>۲</sup>

روایت دیگری است که می فرماید: «دشمنی کسانی که با آنان دشمنی کنند، زبانی به ایشان نمی رساند».<sup>۳</sup>

۲. روایت دیگری است که رسول خدا فرمود: «لا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أُمَّهَاتِهَا، ظَاهِرَةٌ عَلَى عَدُوِّهَا، حَتَّى يَمُتَ مِنْهُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛ کار این امت همیشه به سامان است و پیوسته بر دشمنانشان پیروزند تا آنگاه که دوازده نفر خلیفه، که همگی آنها از قریش هستند، در گذرند».<sup>۴</sup>

۳. در روایت دیگری آمده است که فرمود: «این امت دوازده نفر قیّم دارد

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۱ (این روایت را از آن رو برگزیدیم که جابر، خود آن را نوشته است)؛ + صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۵، کتاب الاحکام؛ + سنن ترمذی، باب ماجاء فی الخلفاء من ابواب الفتن؛ + سنن ابوداود، ج ۳، ص ۱۰۶، کتاب المهدی؛ + مُسْنَدُ طِبَالَسِي، ح ۷۶۷ و ۱۲۷۸؛ + مُسْنَدُ اَحْمَد، ج ۱۳، ص ۲۶-۲۷؛ + حلیه الاولیاء ابونعیم، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸؛ + مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۷.

۳. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸.

۴. منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۱؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹؛ + تاریخ خلفا سیوطی، ص ۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۶؛ + الصواعق المحرقة، ص ۲۸.

- که هر کس آنان را یاری نکند، زبانی به ایشان نرساند، همگی آنان از قریش‌اند»<sup>۱</sup>.
۴. در روایت دیگری فرمود: «کار این مردم تا هنگامی که دوازده نفر بر آنان ولایت داشته باشند، همواره در جریان است»<sup>۲</sup>.
۵. از قول انس روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: «این دین تا دوازده نفر از قریش باشند، به هیچ روی نابود نگردد؛ و چون از دنیا بروند، زمین اهل خود را فرو می‌برد»<sup>۳</sup>.
۶. در روایت دیگری فرمود: «کار این امت، تا هنگامی که همه آن دوازده نفر قیام کنند، همیشه قرین پیروزی است. آنان همگی از قریش‌اند»<sup>۴</sup>.
۷. احمد بن حنبل و حاکم و دیگران از مسروق روایت می‌کنند که گفت:

شبی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن به ما می‌آموخت که مردی پرسید: ای ابا عبدالرحمان! آیا از رسول خدا پرسیدید چه تعداد از این امت به خلافت می‌رسند؟ عبدالله گفت: از هنگامی که به عراق آمده‌ام، هیچ کس پیش از تو، چنین سؤالی از من نکرده است. ما این موضوع را پرسیدیم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان دوازده نفرند، به تعداد نقبای بنی اسرائیل»<sup>۵</sup>.

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷ و منتخب آن، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۲، ص ۲۰۲؛ + الصواعق المحرقة، ص ۱۸؛ + تاریخ خلفا سیوطی، ص ۱۰.

۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷.

۴. همان.

۵. مُسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶ (احمد شاکر در حاشیه اول می‌گوید: اسناد آن صحیح است)؛ + مستدرک حاکم و تلخیص آن، ج ۴، ص ۵۰۱؛ + فتح الباری ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ + مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ + الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۲؛ + تاریخ خلفا سیوطی، ص ۱۰؛ + جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۷۵؛ + کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷؛ + فیض القدر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ + تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸-۲۵۰، باب ذکر الائمة الاثنی عشر الذین کلهم من قریش، از ابن مسعود.

۸. ابن مسعود می گوید رسول خدا ﷺ فرمود: «خلفای بعد از من به تعداد اصحاب موسی هستند».<sup>۱</sup>

ابن کثیر می گوید: همانند این از عبدالله بن عمر، حذیفه و ابن عباس نیز روایت شده است.<sup>۲</sup>

[مؤلف: نمی دانم مقصود ابن کثیر از روایت ابن عباس، همان است که حاکم حَسْكَانِی از ابن عباس روایت کرده یا غیر آن است.]  
روایات گذشته، به صراحت می گوید که عدد والیان، دوازده نفر و همگی از قریش اند.

امام علی علیه السلام در سخن خود، مقصود از «قریش» را در این روایات بیان کرده و می فرماید: «همه امامان از قریش اند و از تیره هاشم (اهل بیت علیهم السلام) جایگزین شده اند، [ولایت] برای غیر آنان روا نیست و والیانی جز ایشان شایسته [ولایت بر امت] نباشند».<sup>۳</sup>

و نیز فرمود: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ بَنِي لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمِ اللَّهِ بِحُجَّةٍ أَمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ... آری به خدا قسم، زمین هرگز از برپادارنده به حق برای خدا خالی نخواهد شد. [این امام قائم،] یا پیروز است و نمایان و یا خائف است و پنهان، تا حجت های خدا و نشانه های روشن الهی همیشه باشند».<sup>۴</sup>

۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸؛ + کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷، + شواهد التنزیل حَسْكَانِی، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۶۲۶.  
۲. ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲، چاپ مصر مطبعة الاستقامة.

۴. ینابیع المودة، شیخ سلمان حنفی در باب صدم، ص ۵۲۳؛ + احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۱، ص ۳؛ + حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸۰ فشرده و نهج البلاغه، حکمت ۲۴۷.

## فشرده احادیث گذشته

خلاصه و نتیجه‌ای که از احادیث گذشته به دست می‌آید، این است که: تعداد امامان در این امت دوازده نفر پی‌درپی هستند، که سعادت جهانیان توسط تعالیم نورانی آنان در این دنیا و آن دنیا رقم خواهد خورد.

در حدیث اول آمده است: «این دین تا قیام قیامت و تا هنگامی که دوازده خلیفه سرپرست شما باشند، استوار و برپا خواهد بود».

در این حدیث، به جاودانگی اسلام تا روز قیامت اشاره شده و تعداد امامان این امت را دوازده نفر دانسته است.

در حدیث پنجم آمده است: «این دین، پیوسته و تا زمانی که دوازده نفر از قریش موجود باشند، استوار و برپاست، و هنگامی که از دنیا بروند، زمین اهل خود را فرو می‌برد».

این حدیث نیز، وجود و بقای دین را تا پایان عمر امامان دوازده گانه تأیید کرده و پایان عمر آنان را پایان دنیا می‌داند.

حدیث هشتم، عدد امامان علیهم‌السلام را تنها دوازده نفر دانسته و فرموده است: «خلفای پس از من به تعداد اصحاب موسی هستند».

این حدیث، دلالت بر آن دارد که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به جز خلفای دوازده گانه، خلیفه دیگری نخواهد بود.

الفاظ این روایات که با صراحت می‌گویند: «عدد خلفا تنها دوازده نفر است و بعد از آنان هرج و مرج و نابودی زمین و برپایی قیامت است»، دیگر روایاتی را که چنین صراحتی ندارند، تبیین می‌کنند.

بنابراین، ممکن است عمر یکی از امامان دوازده گانه، برخلاف عمر عادی انسان‌ها، طولانی و خارق‌العاده باشد؛ چنان که اکنون واقع شده و

دوازدهمین امام از «ائمه دوازده گانه» و از اوصیای رسول خدا ﷺ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بدین گونه است.

### حیرت علمای مکتب خلفا در تفسیر حدیث ائمه دوازده گانه

دانشمندان مکتب خلفا، در بیان مقصود از «امامان دوازده گانه» که در این روایات آمده است، دچار حیرت و زحمت شده و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند.

ابن عربی، شارح «سنن ترمذی» می‌گوید: «ما امیران بعد از رسول خدا ﷺ را که بر شمردیم، دیدیم ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان، عبدالملک مروان، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، مروان بن محمد بن مروان، سفاح و... هستند».

او پس از آن، بیست و هفت نفر از خلفای عباسی را تا زمان خود بر شمرده و می‌گوید: «اگر از مجموع آنها «دوازده نفر» را به صورت ظاهر شماره کنیم، آخرین آنها سلیمان بن عبدالملک است. اگر هم به معنای واقعی خلیفه نظر داشته باشیم، تنها پنج نفر برای ما باقی می‌ماند: خلفای چهارگانه و عمر بن عبدالعزیز. بنابراین، من معنایی برای این حدیث نمی‌یابم».<sup>۱</sup>

قاضی عیّاش در جواب این سخن که می‌گوید بیش از این تعداد (دوازده نفر) به ولایت رسیدند، گفته است: «این اعتراضی نادرست است، زیرا پیامبر ﷺ نفرموده است تنها دوازده نفر به ولایت می‌رسند. البته این تعداد به ولایت رسیده‌اند و این مطلب از اضافه شدن بر تعداد آنها منع نمی‌کند».<sup>۲</sup>

۱. شرح ابن عربی بر سنن ترمذی، ج ۹، ص ۶۸-۶۹.

۲. شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ + فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۹ (عبارت متن از اوست)، در صفحه ۳۴۱ نیز آن را آورده است.

«سیوطی» در جواب آن، سخنی را نقل کرده و می‌گوید: «مراد حدیث، وجود «دوازده نفر خلیفه» در طول دوران اسلام تا قیامت است، که عامل بر حق باشند، اگر چه پی در پی نباشند».<sup>۱</sup>

مؤلف فتح الباری می‌نویسد: «یقیناً از این تعداد (دوازده نفر) خلفای چهارگانه در گذشته‌اند، و بقیه نیز، به ناچار باید تا پیش از برپایی قیامت، تکمیل گردد».<sup>۲</sup>

ابن الجوزی می‌گوید: «بنابراین، آن جا که فرموده: «سپس فتنه و آشوب خواهد بود»، مراد فتنه‌های پیش از برپایی قیامت مانند خروج دجال و بعد آن است».<sup>۳</sup>

سیوطی می‌گوید: «از این «دوازده نفر»، خلفای چهارگانه و حسن و معاویه و عبدالله بن زبیر و عمر بن عبد العزیز، این هشت نفر، روی کار آمدند و احتمال این که مهدی عباسی را هم به آنان اضافه کنیم - که او در بین عباسیان همانند عمر بن عبدالعزیز در میان امویان است - و نیز، طاهر عباسی را به دلیل عدالت خواهی‌اش، باز هم دو نفر باقی و مورد انتظار است که یکی از آنان، مهدی آل محمد علیهم‌السلام از اهل بیت خواهد بود».<sup>۴</sup>

همچنین گفته شده است: «مراد حدیث آن است که، آن «دوازده نفر» در دوران عزت خلافت و قوت اسلام و استواری امور آن باشند؛ کسانی که در زمان ایشان، اسلام عزیز گشته و همه مسلمانان پیرامونشان گرد آیند».<sup>۵</sup>

۱. تاریخ خلفا سیوطی، ص ۱۲.

۲. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۴۱؛ تاریخ خلفا، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۱۹؛ + تاریخ خلفا سیوطی، ص ۱۲. بنابراین، برای پیروان مکتب خلفا، دو امام منتظر خواهد بود که یکی از آنان مهدی علیه‌السلام است؛ در حالی که پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، تنها یک امام منتظر دارند.

۵. نووی در شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۲-۲۰۳، به این موضوع اشاره کرده است. ابن حجر در «فتح الباری»، ج ۱۶، ص ۳۳۸-۳۴۱ و سیوطی در تاریخ خلفا، ص ۱۰ نیز آن را آورده‌اند.

بیهقی می گوید: «این تعداد (دوازده نفر) تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک روی کار آمدند، سپس فتنه و آشوب بزرگ برپا شد و پس از آن، حکومت عباسیان غالب آمد، و این که بر عدد مذکور می افزایند، بدان علت است که صفت مورد اشاره در حدیث را رها کرده، یا کسانی را که بعد از فتنه مذکور آمده اند، از آنان شمرده اند»<sup>۱</sup> و نیز گفته اند: «کسانی که امت بر آنان اجتماع کرده اند خلفای ثلاثه و سپس علی تا زمان حکمیت در صفین که معاویه را در آن روز خلیفه نامیدند. سپس با صلح حسن بر معاویه اجتماع کردند و پس از او بر پسرش یزید. حسین هم که پیش از رسیدن به خلافت کشته شد. با مرگ یزید اختلاف کردند، تا آن که پس از کشته شدن ابن زبیر، بر عبدالملک مروان اجتماع نمودند و سپس بر فرزندان چهارگانه او: ولید و سلیمان و یزید و هشام که در این جمع عمر بن عبدالعزیز میان سلیمان و یزید فاصله شد و دوازدهمین آنان ولید بن یزید بن عبد الملک بود که مردم پس از هشام بر او اجتماع کردند و او چهار سال حکومت کرد»<sup>۲</sup>.

بنابراین، خلافت این دوازده نفر به دلیل اجماع مسلمانان بر صحیح است، و پیامبر ﷺ مسلمانان را به خلافت و جانشینی اینان - در حمل و انتقال اسلام به مردم - بشارت داده است!

ابن حجر درباره این توجیه می گوید: «این بهترین توجیه است».

و ابن کثیر می گوید: «راهی را که بیهقی پیموده و عده ای با وی موافقت کرده اند، یعنی اینکه، مراد حدیث از خلفای پی در پی، تا زمان ولید بن یزید بن عبد الملک فاسق می باشد، راهی غیر مقبول است. زیرا خلفای مورد اشاره تا زمان این ولید، بیش از «دوازده نفر» هستند؛ به دلیل این که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی مسلم است.

۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹ به نقل از بیهقی.

۲. تاریخ خلفا، ص ۱۱؛ + الصواعق المحرقة، ص ۱۹؛ فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۴۱.

پس از آنان هم حسن بن علی علیه السلام است. به دلیل وصایت علی و بیعت مردم عراق با او تا آن که با معاویه صلح کرد. سپس پسر معاویه یزید، بعد معاویه بن یزید، مروان بن حکم، پسرش عبدالملک مروان، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و بعد هشام بن عبدالملک هستند که جمع آنها پانزده نفر می‌شوند. سپس ولید بن یزید بن عبدالملک و اگر حکومت ابن زبیر را که قبل از عبدالملک بود به حساب آوریم، هفده نفر می‌شوند. با این حساب، یزید بن معاویه جزء آن دوازده نفر شده ولی عمر بن عبدالعزیز که همه پیشوایان بر مدح و سپاس او متفق القولند و او را از خلفای راشدین به شمار می‌آورند، همه مردم هم بر عدالت او اتفاق نظر دارند و دوران او از بهترین دوره‌ها بوده، حتی شیعیان نیز بدان اعتراف دارند، بنابراین ترتیب، از جمع «دوازده نفر» خارج می‌گردد. اگر هم بگویند که من تنها کسانی را به حساب می‌آورم که امت بر آنان اجتماع کرده باشند، لازمه‌اش آن است که «علی بن ابی طالب» و فرزندش به حساب نیایند، زیرا همه مردم بر آن دو اجتماع نکردند، چون مردم شام همگی از بیعت با او سر باز زدند».

و نیز می‌گوید: «برخی توجیه کنندگان، معاویه و پسرش یزید و نوه‌اش معاویه بن یزید را به شمار آورده، و زمان مروان و ابن زبیر را قید نکرده‌اند، زیرا امت بر هیچ یک از آنها اجتماع نکرده‌اند».

بنابراین دیدگاه می‌گوییم: «در این مسلک، خلفای سه گانه، سپس معاویه، بعد یزید، سپس عبدالملک و بعد ولید بن سلیمان، سپس عمر بن عبدالعزیز و بعد یزید و بعد هشام به شمار می‌آیند که جمعاً ده نفرند و بعد از آنها ولید بن یزید بن عبدالملک فاسق است که لازمه این دیدگاه، اخراج علی و پسرش حسن خواهد بود که دقیقاً بر خلاف آن نظری است که امامان اهل سنت و بلکه شیعه بر آن تصریح کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۴۹-۲۵۰.



ابن جوزی در کتاب «کشف المشکل» در جواب این توجیهاات، دو وجه دیگر را نقل کرده که می گویند:

**اول:** «پیامبر ۹ در حدیث خویش اشاره به حوادث بعد از خود و اصحاب خود ندارند، و چون حکم اصحاب با حکم آن حضرت پیوسته و مرتبط است، نتیجه می گیریم که خبر از حکومت های واقع شده پس از صحابه است. یا بیان خود، اشاره به عدد خلفای بنی امیه دارد. گویا سخن آن حضرت: «لا يزال الدین» یعنی: ولایت تا آن جا که دوازده خلیفه به حکومت برسند، ادامه دارد. سپس اوضاع به حالت دیگری، بدتر از حال اول، بر می گردد. با این حساب، اولین خلیفه بنی امیه یزید بن معاویه و آخرینشان مروان حمار است که تعدادشان «سیزده نفر» می باشد. عثمان و معاویه و ابن زبیر نیز به شمار نمی آیند. زیرا آنها از صحابه اند. اگر مروان بن حکم را نیز - به دلیل اختلاف در صحابی بودن یا مغلوبیتش در برابر عبدالله ابن زبیر و اجتماع مردم بر عبدالله از جمع مذکور خارج کنیم، «عدد دوازده» راست می آید. پس از خروج خلافت از دست بنی امیه نیز، فتنه های عظیم و خونریزی های بسیار واقع شد. تا آن که دولت بنی عباس مستقر گردید و اوضاع از آنچه بر آن بود، کاملاً متغیر و دگرگون شد.»<sup>۱</sup>

ابن حجر در «فتح الباری» این استدلال را مردود دانسته است.

**دوم:** ابن جوزی، «وجه دوم» را از جزوهای که «ابوالحسین ابن منادی» درباره «مهدی» گرد آورده، نقل کرده که می گوید: «ممکن است این موضوع مربوط به بعد از مهدی باشد که در آخرالزمان خروج می کند، زیرا من در کتاب «دانیال» دیده ام هنگامی که مهدی وفات کند، پنج تن از نوادگان «سبط اکبر» به حکومت می رسند، سپس پنج تن از نوادگان «سبط اصغر»؛ پس از آن آخرینشان مردی از سبط اکبر را وصی خود می کند. بعد از او پسرش به حکومت می رسد و بدین ترتیب «دوازده

۱. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۴۰، به نقل از ابن جوزی در کتاب «کشف المشکل».

نفر» حاکم می‌شوند که هر یک از آنان امام و مهدی هستند». همچنین می‌گوید: «در روایت دیگری است که پس از او، دوازده نفر مرد - شش تن از اولاد حسن، و پنج تن از اولاد حسین، و یک نفر از غیر ایشان - به حکومت می‌رسند و چون فرد اخیر می‌میرد، فساد عالمگیر می‌شود».

ابن حجر در صواعق خود بر این حدیث حاشیه زده و می‌گوید: «این روایت، یقیناً روایتی واهی است و اعتمادی بر آن نیست»<sup>۱</sup>

گروه دیگری می‌گویند: «ظنّ غالب آن است که حضرت رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، در این حدیث، از عجایب بعد از خود خبر داده است؛ فتنه‌هایی که مردم را در یک زمان متفرق می‌کند و تحت فرمان «دوازده امیر» می‌کشاند. اگر غیر این را اراده کرده بود، می‌فرمود: «دوازده امیرند که چنین می‌کنند» و چون چنین وصفی برای آنها بیان نکرده است، این گونه می‌فهمیم که اینان در زمان واحد خواهند بود»<sup>۲</sup>.

گفته‌اند: در قرن پنجم هجری تنها در «اندلس» واقعه‌ای رخ داد که شش نفر همگی خود را «خلیفه» می‌نامیدند. اضافه بر آنها، حاکم مصر، خلیفه عباسی بغداد و دیگر مدعیان خلافت، از علویان و خوارج نیز، مدعی خلافت بودند.<sup>۳</sup>

ابن حجر درباره این توجیه می‌گوید: «این سخن کسی است که به چیزی از طرق حدیث، جز آنچه که به نحو فشرده در «بخاری» آمده، آگاهی نداشته است»<sup>۴</sup>.  
و نیز می‌گوید: «وجود آنان در زمان واحد، عین پراکندگی و افتراق است و نمی‌تواند مراد حدیث باشد»<sup>۵</sup>.

۱. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۴۱؛ + الصواعق المحرقة، ص ۱۹.

۲. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸.

۳. شرح نووی، ج ۱۲، ص ۲۰۲؛ + فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

۴. فتح الباری، ج ۱۶، ص ۳۳۸. ۵. همان، ص ۳۳۹.

بدین گونه، علمای مکتب خلفا در تفسیر روایات گذشته، به دیدگاه واحدی نرسیده‌اند. علاوه بر آن، از آوردن روایاتی که رسول خدا ﷺ اسامی آن دوازده نفر را بیان فرموده نیز، اغماض و اهمال کرده‌اند، زیرا با سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طی قرون متمادی در تضاد بوده است. این روایات را محدثان مکتب اهل بیت ﷺ در تألیفات خود با اسنادی که به نیکان صحابه می‌رسد، از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند. در فصل‌های آینده، به آوردن اندکی از آنها که هر دو گروه در کتاب‌های خود آورده‌اند، بسنده می‌کنیم.

### مفهوم حقیقی این روایات

اکنون، با دقت به مجموعه روایات ذکر شده مراجعه می‌کنیم، تا بتوانیم مفهوم حقیقی آنها را به دست آوریم و به نادرستی تمام این توجیهاات که با یکدیگر همسانی ندارند، پی ببریم. آنچه با نظر دقیق می‌توان از این احادیث استفاده کرد، به قرار زیر است:

۱. شماره خلفای پیامبر و پیشوایان اسلام از دوازده نفر تجاوز نمی‌کند و همگی از قریش‌اند. دلیل ما بر این ادعا، الفاظ روشن و صریحی است که در پاره‌ای از این احادیث وجود دارد. مثل:

«و یكون لهذه الأمة اثنا عشر قیماً کلهم من قریش؛<sup>۱</sup> برای این امت دوازده سرپرست

است که همه از قریش‌اند».

و یا: «یملک هذه الأمة اثنا عشر خلیفة...»<sup>۲</sup> برای این امت دوازده خلیفه خواهد

بود».

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷، ح ۱۶۴-۱۶۶. ۲. همان.

و یا: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»<sup>۱</sup> بعد از من دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند.

جملات «بعد از من دوازده خلیفه می‌باشند»؛ «برای این امت دوازده خلیفه خواهند بود» و امثال آن، دقیقاً انحصار تعداد خلفا و سرپرستان امت را در دوازده نفر بیان می‌کند.

۲. این پیشوایان و خلفا به طور پیوسته تا روز قیامت در میان امت خواهند بود.

برای اثبات این سخن نیز به روایات موجود مراجعه می‌کنیم. مسلم در کتاب صحیح خود از پیامبر نقل می‌کند: «امر خلافت مادامی که در جهان حتی دو نفر باقی مانده باشند، در قریش خواهد بود»<sup>۲</sup>.

این حدیث که در معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت آمده، دقیقاً تداوم خلافت و خلفا را تا پایان جهان اعلام می‌دارد.

اینک حدیثی را که در گذشته نقل کردیم، تکرار می‌نماییم: «پیوسته این دین، تا وقتی که دوازده نفر خلیفه بر شما حکومت کنند، تا قیامت باقی خواهد ماند»<sup>۳</sup>.

این حدیث، به روشنی برپایی دین را تا قیامت نوید می‌دهد و نیز، خلافت دوازده نفر خلیفه را اعلام می‌دارد. به این معنی که پیامبر تصریح می‌فرماید دین من تا قیامت می‌ماند، و این مدت، دوران خلافت دوازده نفر خلیفه نیز می‌باشد، که ناگزیر باید حداقل، عُمر یکی از این خلفا آن چنان طولانی باشد که عصر خلافت او تا برپایی قیامت پیوند بخورد.

۱. همان.

۲. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، چاپ مصر.

۳. همان، ص ۴؛ + کنز العمال، ج ۱۳، ص ۲۷، ح ۱۶۲.

### چرا و چگونه این احادیث از تحریف مصون مانده اند؟

حال توجه به این نکته حساس نیز لازم است که بینیم چطور این گونه احادیث نقل شده است، و به عبارت دیگر، از چنگال سانسور شدید و خفقان بی حساب دستگاه خلافت - به ویژه اموی ها - مصون مانده است؟

تصور می کنم آن زمان که اولین بار صحابه پیامبر این احادیث را برای دیگران نقل می کردند، تعداد خلفا هنوز اندک بود. واضح است که در آن زمان، دستگاه حاکم نمی توانست پیش بینی کند که بعدها به چه مشکلی برای توجیه و تفسیر آن دچار خواهد شد. اگر آن هنگام پیش بینی چنین بن بست را در آینده می کردند، بدون شک این احادیث در معتبرترین متون مکتب خلفا به دست ما نمی رسید. یا لااقل به شکلی تحریف و دستکاری می شد که دیگر برای ایشان مشکلی نیافریده و بی اثر شود؛ همان طور که بسیاری از احادیث معتبر و روشنگر نبوی، به واسطه تحریفات دانشمندان و راویان مکتب خلفا دستکاری و خنثی شده است.

بنابراین، علت انتشار احادیث مذکور این است که در هنگام نقل اولیه حدیث، عدد خلفا هنوز به دوازده نفر نرسیده بودند؛ به این معنی که نقل این حدیث در عصر حکومت معاویه یا یزید بن معاویه بود. تا آن زمان هم خلفای رسمی هفت نفر بیش تر نبودند. بنابراین، دستگاه خلافت از نشر آن، احساس خطر نمی کرد. زمانی هم که تعداد خلفا به دوازده نفر رسید، دیگر امکان جلوگیری از نشر این احادیث و یا تغییر و تحریف آنها وجود نداشت.

با توجه به فروض مختلف و دور از حقیقتی که در توجیه احادیث

مذکور گفته شده، تنها طرح مکتب اهل بیت یعنی دوازده امام معصوم است که قابل تطبیق با احادیث مزبور می باشد.

یادآور می شویم اهمیت این حدیث، بیش تر از آن جا است که در تمام صحاح، سنن، مسانید و مصنفات حدیثی مکتب خلفا وجود دارد و همگان صحت و اعتبار آن را قبول دارند.

## فصل سوم

معرفی امامان دوازده گانه

بعد از رسول خدا ﷺ

## اسامی دوازده نفر در مکتب خلفا

الف. امام جوینی<sup>۱</sup> از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ؛ مِنْ آقَائِ يَمَامِيرَانَ وَعَلِيُّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْصِيَاءِي». همانا اوصیای پس از من «دوازده» نفرند؛ اولینشان علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی است.»

ب. امام جوینی باز هم به سند خود از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا خلفای من و اوصیایم و حجت‌های خدا بر مردم پس از من «دوازده» نفرند؛ اولینشان برادرم و آخرینشان فرزندم خواهد بود.»

گفته شد: ای رسول خدا! برادر شما کیست؟ فرمود: «علی بن ابی طالب.»

گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: «آن مهدی است؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. قسم به آن که مرا بشارت‌گر و بیم دهنده بر حق فرستاده است، اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، خداوند این روز را آن قدر طولانی می‌کند تا فرزند من مهدی خروج کند، روح خدا عیسی بن مریم فرود آید و با او نماز گزارد، زمین از نور پروردگارش روشن شود و فرمانروایی‌اش

---

۱. ذهبی، رجال معروف، در کتاب «تذکرة الحفاظ»، ص ۱۵۰۵، درباره امام جوینی می‌گوید: امام محدث یگانه، اکمل، فخر الاسلام، صدر الدین ابراهیم بن محمد بن حمویه جوینی شافعی، شیخ صوفیه، شدیداً نسبت به روایت و گردآوری اجزای آن عنایت داشت؛ غازان شاه به دست او اسلام آورد.



مشرق و مغرب را فراگیرد».

ج. امام جوینی باز هم به سند خود روایت می‌کند که راوی گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: «أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ؛ من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاکیزگان و معصومانیم».<sup>۱</sup>

سیاست حاکم بر مکتب خلفا در طول تاریخ بر آن بود که امثال این گونه احادیث را از دسترس امت اسلامی دور نگه دارد و بر آنها پرده بپوشاند. راستی که بخش عظیم پیروان این مکتب در این راه، جهاد شایانی کردند. ما نمونه‌هایی از این تلاش را در بحث و بررسی «اقدامات مکتب خلفا با نصوص سنت رسول خدا ﷺ که مخالف دیدگاهشان بود» در کتاب «معالم المدرستین» آورده‌ایم. چون در این بحث مجالی برای آوردن آن احادیث نداریم، تنها روایاتی را می‌آوریم که به معرفی امامان دوازده گانه پرداخته است؛ روایاتی از رسول خدا ﷺ که به صورت متواتر به اسامی ایشان اشاره و تصریح شده است.

### اسامی امامان دوازده گانه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

امام اول: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

پدر: ابوطالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم.

مادر: فاطمه بنت اسد بن هاشم.

کنیه: ابوالحسن و الحسین، ابوتراب.

۱. احادیث الف، ب و ج، در کتاب فرائد السمطين (نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۱۱۶۴ و ۱۶۹۰ و ۱۶۹۱، برگه ۱۶۰) آمده است.

لقب: وصی، امیر المؤمنین.

ولادت: سال سی ام پس از «عام الفیل» در بیت الله الحرام، کعبه.  
شهادت: در سال چهارم هجری به دست عبدالرحمن بن ملجم (یکی از خوارج) به شهادت رسید و در بیرون کوفه، نجف اشرف، دفن گردید.

امام دوم: حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

مادر: فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله  
کنیه: ابو محمد.

لقب: سبط اکبر، مجتبی.

ولادت: نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در مدینه.  
شهادت: در بیست و هشتم صفر سال پنجاهم هجری به شهادت رسید و در بقیع، در مدینه منوره دفن گردید.

امام سوم: حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

مادر: فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله  
کنیه: ابو عبدالله.

لقب: سبط، شهید کربلا.

ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه.

۱. فاطمه بنت اسد، مادر امام علیه السلام در حال بارداری مشغول طواف بود که درد زایمان به سراغش آمد. در این هنگام، شکافی در دیوار کعبه به وجود آمد و او داخل شد و فرزندش علی علیه السلام را به دنیا آورد. برای اطلاع بیشتر تر رک: مستدرک، ج ۳، ص ۴۸۳؛ + تذکرة خواص الامة، ص ۱۰؛ + مناقب ابن منزلی، ص ۷.

شهادت: در دهم محرم سال ۶۱ هجری به همراه اهل بیت و یارانش در کربلا به دست یزیدیان به شهادت رسید. مزار آن حضرت، هم اکنون در کربلا یکی از شهرهای عراق است.<sup>۱</sup>

**امام چهارم: علی بن الحسین علیه السلام**

مادر: غزاله یا شاه زنان.

کنیه: ابوالحسن.

لقب: زین العابدین، سجاد.

ولادت: سال ۳۳ یا ۳۷ یا ۳۸ هجری در مدینه.

شهادت: در سال ۹۴ هجری به شهادت رسید و در بقیع جنب

عمویش امام حسن علیه السلام دفن گردید.<sup>۲</sup>

**امام پنجم: محمد بن علی علیه السلام**

مادر: ام عبدالله دخت امام حسن بن علی علیه السلام

کنیه: ابوجعفر.

لقب: باقر.

ولادت: سال ۵۷ هجری در مدینه.

شهادت: در سال ۱۱۷ یا ۱۱۴ هجری در مدینه به شهادت رسید و در

۱. ر.ک: شرح حال ائمه، علی و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام، حوادث سالهای ۴۰، ۵۰ و ۶۰ هجری در تاریخ طبری، ابن اثیر، ذهبی و ابن کثیر، و نیز شرح حال ایشان در تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، استیعاب، أسد الغابه، اصابه و طبقات ابن سعد (چاپ جدید).

۲. ر.ک: تاریخ ابن اثیر، ابن کثیر و ذهبی، حوادث سال ۹۴ هجری؛ و نیز شرح حال امام علیه السلام در طبقات ابن سعد، حلیة الاولیاء، وفيات الاعیان، تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۰۳)، و تاریخ مسعودی (ج ۳، ص ۱۶۰).

بقیع در کنار پدرش زین العابدین علیه السلام دفن گردید.<sup>۱</sup>

**امام ششم: جعفر بن محمد علیه السلام**

مادر: امّ فروه دخت قاسم بن محمد بن ابی بکر.

کنیه: ابو عبدالله.

لقب: صادق.

ولادت: سال ۷۳ هجری در مدینه.

شهادت: در سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسید و در بقیع در کنار

پدرش امام باقر علیه السلام دفن گردید.<sup>۲</sup>

**امام هفتم: موسی بن جعفر علیه السلام**

مادر: حمیده.

کنیه: ابوالحسن.

لقب: کاظم.

ولادت: سال ۱۲۸ هجری در مدینه.

شهادت: در سال ۱۸۳ هجری در زندان خلیفه هارون الرشید در

بغداد به شهادت رسید و در قبرستان قریش، واقع در بخش غربی بغداد

امروز، معروف به شهر کاظمیه دفن گردید.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: تذکره الحفاظ، ذهبی، وفيات الاعیان، صفوة الصفوة، حلیة الاولیاء، تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۲۰)، تاریخ الاسلام ذهبی و تاریخ ابن کثیر (حوادث سال ۱۱۵ و ۱۱۷ و ۱۱۸، شرح حال امام باقر علیه السلام).

۲. ر.ک: شرح حال امام صادق علیه السلام در حلیة الاولیاء، وفيات الاعیان، تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۸۱) و تاریخ مسعودی (ج ۳، ص ۳۴۶).

۳. ر.ک: شرح حال امام کاظم علیه السلام در مقاتل الطالبین، تاریخ بغداد، وفيات الاعیان، صفوة الصفوة، تاریخ ابن کثیر (ج ۲، ص ۱۸) و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۳.

امام هشتم: علی بن موسی علیه السلام

مادر: نجمه یا «تُكْتَم»<sup>۱</sup>.

کنیه: ابوالحسن.

لقب: رضا.

ولادت: سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره.

شهادت: در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید و در طوس خراسان

مدفون است.<sup>۲</sup>

امام نهم: محمد بن علی علیه السلام

مادر: سکینه.

کنیه: ابو عبدالله.

لقب: جواد.

ولادت: سال ۱۹۵ هجری در مدینه منوره.

شهادت: در سال ۲۲۰ هجری در بغداد به شهادت رسید و در کنار

جدش موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید.<sup>۳</sup>

امام دهم: علی بن محمد علیه السلام

مادر: سمانه مغربیه.

۱. البحار، ج ۴۹، ص ۳ و ۷.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ابن کثیر، تاریخ الاسلام ذهبی، وفيات الاعیان (حوادث سال ۲۰۳ هـ)، تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۴۵۳) و مسعودی (ج ۳، ص ۴۴۱) و تاریخ کامل.

۳. ر.ک: تاریخ بغداد (ج ۳، ص ۵۴)، وفيات الاعیان، شذرات الذهب (ج ۲، ص ۴۸) و مسعودی (ج ۳، ص ۴۶۴).

کنیه: ابوالحسن عسکری.

لقب: هادی.

ولادت: سال ۲۱۴ هجری در مدینه منوره.

شهادت: در سال ۲۵۴ به شهادت رسید و در شهر سامرای عراق دفن

گردید.<sup>۱</sup>

امام یازدهم: حسن بن علی علیه السلام

مادر: امّ ولد به نام سوسن.

کنیه: ابومحمد.

لقب: عسکری.

ولادت: سال ۲۳۱ هجری در سامرا.

شهادت: در سال ۲۶۰ هجری به شهادت رسید و در سامرا دفن

گردید.<sup>۲</sup>

امام دوازدهم: حجة بن الحسن - عجل الله فرجه -

مادر: ام ولد به نام نرجس یا صیقل.

کنیه: ابو عبدالله، ابوالقاسم.

لقب: قائم، منتظر، خلف، مهدی، صاحب الزمان.

ولادت: سال ۲۵۵ هجری در سامرا.

۱. ر.ک: تاریخ بغداد (ج ۱۲، ص ۵۶)، وفيات الاعیان، تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۴۸۴) و مسعودی (ج ۴، ص ۸۴)

۲. ر.ک: وفيات الاعیان، تذکرة الخواص، مطالب السنول (مناقب آل الرسول) شیخ کمال طلحه شافعی (۶۵۴هـ) و تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۵۰۳)

آن حضرت آخرین امام از «ائمه دوازده گانه» است که تا کنون زنده است تا هرگاه خدا بخواهد - به فرمان او - قیام کند و جهان را پر از عدل و داد نماید.

## فصل چهارم

حفظ و تبلیغ شریعت

توسط اوصیای پیامبر ﷺ



پیامبر به امر خدا دوازده وصی خود را برای حفظ شریعت و تبلیغ آن و همچنین برای اجرای احکام تعیین نمود. حفظ شریعت و تبلیغ و اجرای احکام آن در عصر اوصیای پیامبر، دو امر ذیل را لازم داشت:

الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر ﷺ به اوصیای خود؛  
ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان.  
در این فصل، به فضل پروردگار این دو امر را به طور مفصل بیان می‌کنیم.

### **الف. تبلیغ شریعت اسلام توسط پیامبر ﷺ به اوصیای خود**

اصل و ریشه حقایق و احکام اسلام در قرآن کریم است، و شرح و بیان و تفصیل آن بر عهده پیامبر اکرم و سایر مبلغان طراز اول اسلام قرار داده شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ حدیث خویش را یعنی آنچه به ایشان وحی می‌شد و بشر تا روز قیامت بدان احتیاج دارد، همه و همه را به پسر عم خویش علی علیه السلام املا می‌فرمود و آن حضرت این تعالیم را تدوین می‌نمود.

انتقال تعالیم پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام، در مجالس گوناگونی صورت می‌گرفت که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازیم:

### ۱. مجالس تعلیم منظم

مجالس تعلیم و دیدارهای منظم امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فراگیری دانش از آن حضرت به تفصیل نقل شده است. برای نمونه، در این مورد به کتاب «کافی» مراجعه می‌کنیم و از قول امام علیه السلام چنین می‌خوانیم:

«من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفتم و آن حضرت در آن هنگام با من خلوت می‌فرمود، و هر جا که آن حضرت تشریف می‌برد، من نیز در خدمت ایشان بودم.

همه اصحاب آن حضرت این را می‌دانستند که پیغمبر خدا جز با شخص من با هیچ کس دیگر چنین دیدارهایی ندارد. این دیدارها غالباً در خانه من صورت می‌گرفت و آن حضرت به خانه من تشریف می‌آورد. اگر من برای دیدار آن حضرت به یکی از خانه‌های او وارد می‌شدم، همسرانش را از اتاق بیرون می‌فرستاد و با من خلوت می‌کرد؛ به طوری که جز شخص من، کسی دیگر در خدمت آن حضرت نبود.

اما هرگاه رسول خدا به خانه من تشریف می‌آورد، به خاطر آنکه که با من به تنهایی سخن گوید، نه فاطمه از کنار ما بر می‌خاست و نه هیچ یک از فرزندانم.

در چنین دیدارهایی، من هر چه را که از حضرتش می‌پرسیدم، جواب کافی دریافت می‌کردم، و چون خاموش می‌شدم و سؤالاتم پایان می‌پذیرفت، آن حضرت خود آغاز سخن می‌کرد. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که برای من خواند و تقریر فرمود تا آن را به خط خود نوشتم و حضرتش تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من بیاموخت و از خدا درخواست کرد که قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید.

من، پس از آن دعایی که حضرتش در حق من فرمود، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و نیز هیچ یک از مطالبی را که ایشان املا کرده بودند و من نوشته بودم، از خاطر نبرده و

فراموش نکرده‌ام».

در این جا مناسب است قبل از نقل ادامهٔ این روایت، حدیث دیگری را یادآور شویم. در این حدیث، ایرادی را که چه بسا به ذهن برخی از خوانندگان نیز خطور نماید، زید بن علی بن الحسین علیه السلام (متوفای ۱۲۱ هـ) پاسخ داده است. روایت بدین شرح است:

زید بن علی علیه السلام گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «خواب به چشمانم راه نمی‌یافت، مگر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که جبرئیل در آن روز از موارد حلال و حرام و سنت، یا هر گونه امر و نهی و آن که این‌ها دربارهٔ چه چیزی و یا چه کسی نازل شده است، به من تعلیم می‌فرمود».

به زید گفته شد: وقتی که این دو از یکدیگر دور می‌افتادند و فاصلهٔ مکانی مانع دیدارشان می‌گردید، چگونه چنین امری امکان داشت؟

زید پاسخ داد: «پیامبر، روزهایی را که دیدار حاصل نمی‌گردید، به خاطر می‌سپرد و هنگامی که امام به حضور حضرتش می‌رسید، می‌فرمود: «ای علی! در فلان روز فلان مطلب آمد، و در فلان روز چنین مطالبی بر من نازل شد». بدینسان ادامه می‌داد تا به روزی می‌رسید که امام علیه السلام به زیارتش نایل شده بود».<sup>۱</sup>

اینک ادامهٔ کلام امام علی علیه السلام در روایت گذشته:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله همهٔ اوامر و نواهی و حلال‌ها و حرام‌های الهی را، خواه مربوط به مسایل زمان حال و خواه مربوط به مسایل آینده، و نیز آنچه در کتاب‌های آسمانی بر پیامبران گذشته نازل شده و از طاعت و معصیت خدا آگاهشان ساخته بود، همه و همه را

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۷، ح ۴. در تأیید این حدیث، سه روایت در منابع مکتب خلفا نقل شده است. ر.ک: سنن نسائی، ج ۱، ص ۱۷۸، باب التنحیح فی الصلاة؛ سنن ابن ماجه، کتاب الادب باب الاستئذان، ح ۳۷۰۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵، ح ۶۴۷، ص ۱۰۷، ح ۸۴۵، ح ۶۰۸؛ تاریخ بخاری، ج ۴، ص ۲، ح ۱۲۱.

به من تعلیم فرمود. من هم تمام آنها را به خاطر سپردم و حتی یک حرف آن را نیز فراموش نکردم.

سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد، و از خدا خواست تا قلبم را از دانش و فهم و حکمت و نور لبریز سازد.<sup>۱</sup>

## ۲. مجالس تعلیم و دیدارهای نامنظم امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله

طی مطالبی که گذشت، دیدارهای مرتب و از پیش معین شده امام با رسول خدا صلی الله علیه و آله را، که در کتاب‌های معتبر هر دو مکتب به ثبت رسیده، آوردیم.

اینک با نقل حدیث زیر که در «سُنَن تِرْمِذی» و دیگر منابع معتبر مکتب خلفا آمده است، به بررسی دیدارهای نامنظم امام با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازیم.

ترمذی می‌نویسد: از جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲</sup> روایت شده است که گفت:

«در جنگ طائف، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را به حضور طلبید، و با او به نجوا نشست. مردم [از راه خرده‌گیری] گفتند: در گوشی صحبت کردنش با پسر عمویش علی چه

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۲-۶۳؛ وسائل الشیعه (طبع قدیم)، ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۹۳؛ احتجاج طبرسی، ص ۱۳۴؛ تحف العقول، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ وافی، ج ۱، ص ۶۳؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۱۰.

در طبقات ابن سعد، از منابع مکتب خلفا، در قسمت شرح حال امام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۲، ح ۱۰۱ (چاپ اروپا) سه حدیث در تأیید این روایت نقل شده است، که یکی از آنها در کتابی خطی از احمد بن حنبل به نام «فضائل علی بن ابی طالب» روایت شده است.

۲. جابر بن عبدالله بن عمر انصاری از اصحاب رسول خداست که امام باقر علیه السلام را نیز درک کرده است. وفات جابر بعد از سال هفتادم هجرت در مدینه اتفاق افتاده است. (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۲۲)

طولانی شد!!

چون این سخن به گوش رسول خدا ﷺ رسید، فرمود: «من از پیش خود با او به نجوا نشستم، بلکه خداوند است که با او نجوا می‌کند».<sup>۱</sup>

ترمذی در توضیح این حدیث گفته است: «نجوای خداوند» یعنی خداوند به پیامبرش امر کرده تا با وی به نجوا بنشیند.

حال ببینیم واقعاً مسأله چه بوده است که رسول خدا ﷺ بنا به امر پروردگار با پسر عمویش، آن هم در جنگ طائف، به نجوا نشست؟! آیا این درگوشی صحبت کردن، مشورت جنگی بوده است؟ در حالی که پیامبر اکرم دربارهٔ مسائل جنگی، با همگان به مشورت می‌پرداخت و فرد خاصی را به مشورت بر نمی‌گزید؛ همچنان که در مورد جنگ‌های بدر، احد، خندق و... این مطلب در تاریخ ثبت شده است.

پس ناگزیر باید پذیرفت که این دیدار و دیدارهای مانند آن<sup>۲</sup> در ردیف همان دیدارهای منظم روزانهٔ ایشان بوده است. جا دارد که بگوییم این دیدارها ممکن است از همان دیدارهایی باشد که «زید بن علی بن الحسین» از آن یاد کرده که اگر بین رسول خدا ﷺ و

۱. صحیح ترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب علی بن ابی طالب، ج ۱۳، ص ۱۷۳؛ تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۰۲. همین مضمون از جابر بن عبدالله در تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۶؛ و أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷ نیز نقل شده است. شبیه آن از جندب بن ناجیه (یا ناجیه بن جندب) در کنز العمال (چاپ حیدرآباد، ۱۳۱۲ هـ)، ج ۶، ص ۳۹۹، و چاپ دوم، ج ۱۲، ص ۲۰۰، ح ۱۱۲۲؛ و الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۶۵ نیز روایت گردیده است.

۲. از جمله موارد مشابه، دیدارهایی است که حضرتش با رسول اکرم ﷺ در مدینه داشته است، و در تفاسیر در ذیل آیهٔ نجوی (مجادله، ۱۲ و ۱۳) به آنها اشاره شده است. برای تحقیق بیشتر، ر.ک: معالم المدرستین، ج ۱، ص ۳۲۲.

پسر عمویش جدایی می افتاد و چند روزی یکدیگر را نمی دیدند، در نخستین برخورد، رسول خدا ﷺ با امام خلوت می کرد و می فرمود: ای علی! در فلان روز، فلان چیز؛ و در آن روز، فلان موضوع بر من نازل شد و ... بدین ترتیب، علت طولانی شدن نجوای رسول خدا ﷺ با علی ﷺ نیز آشکار می گردد.

از آنچه تا به این جا، در این مورد آوردیم، این نتیجه حاصل می شود که دست آورد آن همه دیدارهای مرتب یا نامرتب رسول خدا ﷺ با پسر عمویش علی بن ابی طالب ﷺ، سپردن همه علوم و دانش های اسلامی از عقاید و احکام و غیره به شخص امام ﷺ بوده است.

**دستور پیامبر ﷺ به وصی خود مبنی بر نگارش علوم الهی برای اوصیای دیگر**  
در امالی شیخ طوسی، بصائر الدرجات، و ینابیع المودة، آمده است:  
احمد بن محمد بن علی فرزند امام باقر ﷺ از پدران بزرگوار خود روایت کرده است:

رسول خدا ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمود: «آنچه که می گویم بنویس».

علی ﷺ پرسید: ای رسول خدا! از آن می ترسی که فراموش کنم؟

فرمود: «فراموش نمی کنی و از این جهت بر تو بیمی ندارم. من از خدا خواسته ام که این علوم را در حافظه ات حفظ نماید و تو را دچار فراموشی نکند. بلکه برای شرکایت [در امر امامت] بنویس».

علی ﷺ پرسید: ای پیغمبر خدا! شرکای من چه کسانی هستند؟

رسول خدا ﷺ جواب داد: «امامانی از نسل تو هستند که به برکت آنها باران رحمت بر امتم می بارد، به واسطه آنان، دعایشان مستجاب می شود، به یمن وجود آنهاست که خدا بلاها و آفات را از امتم برطرف می گرداند و به خاطر آنها رحمت الهی از آسمان بر

ایشان نازل می شود».

آنگاه با انگشت مبارک به امام حسن اشاره نمود و چنین فرمود: «این نخستین آنان است».

سپس اشاره به حسین کرد و گفت: «امامان از نسل او می باشند».<sup>۱</sup>

### دو نوع تبلیغ

آنچه خداوند به پیامبر خود ﷺ وحی می فرمود، از نظر نحوه ابلاغ آن، به دو دسته تقسیم شده است:

دسته اول، شامل مواردی بوده که زمان مقتضی برای ابلاغ آنها فرا رسیده و شرایط مناسب برای بیان آنها وجود داشته است. این موارد توسط خود آن حضرت و بدون واسطه به حاضران محضر شریفش ابلاغ می گشت.

اما دسته دوم، شامل مواردی بوده که زمان عمل کردن به آن پس از عصر پیامبر ﷺ بوده است. اینها را حضرتش فقط به علی علیه السلام تعلیم می فرمود و علی علیه السلام هر دو دسته مطالبی را که توسط رسول خدا ﷺ تبلیغ و بیان می شد، در کتابی جداگانه به خط خود می نوشت.

این برنامه همچنان ادامه داشت تا آن که زمان جدایی دو دوست از یکدیگر و هنگام وداع وصی با پیامبر ﷺ فرا رسید. در آخرین ساعات حیات، پیامبر اکرم ﷺ در یک جلسه بسیار مهم و اختصاصی، آخرین تعلیمات الهی را به امام علیه السلام انتقال داد.

۱. امالی طوسی (چاپ نعمان، نجف، ۱۳۸۴ هـ)، ج ۲، ص ۵۶؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۷؛ یسایع المودة قندوزی (چاپ دارالخلافة العثمانیه، ۱۳۰۲ هـ)، ص ۲۰.

### آخرین جلسهٔ تعلیم

عبدالله بن عمرو و عاص می‌گویند: رسول خدا ﷺ به هنگام آخرین بیماری خود، فرمود: «برادرم را نزد من بخوانید».

علی نزد آن حضرت حاضر شد. پیامبر جامهٔ خود را بر وی افکند و او را پوشانید و خود را کاملاً به او نزدیک نمود و به آهستگی با وی سخن گفت.<sup>۱</sup>

ام سلمه نیز همین داستان را به صورت زیر نقل کرده است: «قسم به آن کس که به او سوگند یاد می‌کنم، همانا علی آخرین کسی بود که با پیامبر ﷺ گفتگو نمود».

صبحگاهان از آن حضرت عیادت نمودیم. ایشان کراراً می‌پرسید: «آیا علی آمد؟ آیا علی آمد؟»

فاطمه علیها السلام گفت: «گویا او را در پی کاری فرستاده بودید!؟» مدتی بعد علی علیه السلام آمد. من دانستم که آن حضرت با علی علیه السلام کاری دارد، لذا به همراه دیگران از حجره بیرون آمده و در درگاه آن نشستیم. من از دیگران به در اتاق نزدیک‌تر بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را کاملاً به علی علیه السلام نزدیک فرمود و به نجوا کردن و راز نمودن با وی پرداخت. آن حضرت علیه السلام در همین روز وفات یافت. بنابراین، آخرین کسی که با وی گفتگو کرد علی علیه السلام بود.<sup>۲</sup>

و سرانجام، سخن خود امام علیه السلام را در این باره ملاحظه می‌نماییم:

۱. تاریخ ابن عساکر (چاپ بیروت، ۱۳۵۹ هـ) ترجمه الامام علی علیه السلام؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۹؛ کنز العمال (چاپ اول)، ج ۶، ص ۳۹۲.

۲. این حدیث در مستدرک حاکم و تلخیص ذمبی، ج ۳، ص ۱۳۹ صحیح توصیف شده، و نیز در مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴-۱۷ باب کان أقرب الناس عهداً برسول الله صلی الله علیه و آله از شرح حال حضرت علی علیه السلام به چند سند روایت گشته است. و در مصنف ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۳۴۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ کنز العمال (چاپ دوم)، ج ۱۵، ص ۱۲۸، باب فضائل علی ابن ابی طالب، ح ۳۷۴؛ و تذکره خواص الامه، باب حدیث النجوی و الوصیه از فضائل احمد بن حنبل نقل شده است.



پیامبر خدا ﷺ در آخرین بیماری خود فرمود: «برادرم را بگویند نزد من بیاید».  
 آنگاه فرمود: «به من نزدیک شو».

نزدیک حضرتش شدم. آنگاه خود را به من تکیه داد و در همین حالت قرار داشت و با من سخن می‌گفت - به گونه‌ای که گاهی قدری از آب دهان مبارکش به من می‌رسید - تا این که سرانجام زمان رحلت رسول خدا ﷺ فرا رسید و در بر من وفات یافت.<sup>۱</sup>

در احادیثی که گذشت، دیدیم چگونه رسول خدا ﷺ تمامی علوم و معارف اسلامی را به علی علیه السلام املا فرمود و در کتابی مدون نزد ایشان به ودیعت نهاد، تا به عنوان سندی مکتوب از مجموعه اسلام به امامان از نسل خویش بسپارد.

۱. طبقات ابن سعد، باب من قال توفی رسول الله فی حجر علی بن ابی طالب، چاپ اروپا، ج ۲،

## ب. نشر شریعت اسلام توسط اوصیای پیامبر در میان مسلمانان

### داستان جامعه یا کتاب امام علی

در اصول کافی و بصائر الدرجات، از قول ابوبصیر<sup>۱</sup> روایتی نقل شده است که ما آن را عیناً از «کافی»<sup>۲</sup> نقل می‌کنیم.

ابوبصیر گفته است: «خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیده، عرض کردم: فدایت شوم، سؤالی دارم؛ آیا این جا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟»

امام علیه السلام پرده‌ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده بود، کنار زد و در آن جا سر کشید و سپس به من فرمود: «ای ابومحمد! هر چه می‌خواهی بپرس.»

گفتم: فدایت شوم، شیعیان تو طی احادیثی مدعی‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بابی از علم به روی علی علیه السلام گشوده است که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود.

امام علیه السلام در پاسخ وی می‌فرماید: «ای ابومحمد! ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست.»

پرسیدم: فدای تو کردم؛ جامعه چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله و املائی آن حضرت که همه مطالب آن یک به یک از دو لب مبارک ایشان بیرون آمده و

۱. دو نفر به ابوبصیر معروف می‌باشند که یکی از آنها یحیی پسر ابوالقاسم مکنی به ابومحمد و از جمله اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام بوده و مطلقاً به او ابوبصیر می‌گفتند. منظور در این جا همین ابوبصیر است. (قاموس الرجال)

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ بصائر الدرجات، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۵. البته این روایت طولانی است و ما به قدر حاجت از آن برگزیده‌ایم. حدیثی نیز از ابوبصیر روایت شده که با حدیث مزبور در لفظ قدری اختلاف دارد.

ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۱۴۹، ح ۱۴، و ص ۱۵۴، ح ۷، و ص ۱۴۲ ح ۱؛ و وافی، ج ۲، ص ۱۳۵.

علی علیه السلام آن را به خط خود نوشته است.

در آن صحیفه از هر حلال و حرامی و از هر آنچه که مردم به آن نیاز داشته و دارند، سخن گفته شده است. حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن.»  
 آنگاه دست خود را به شانهام زد و فرمود: «اجازه می‌دهی ای ابومحمد!»  
 جواب دادم: فدای تو گردم؛ تمام وجود من در اختیار تو است. هر چه می‌خواهی انجام بده.

پس آن حضرت با دست خود فشاری بر شانهام وارد کرد و فرمود: «حتی دیه این را!» و این مطلب را قدری غضب‌آلود فرمود.

من گفتم: به خدا سوگند که این خود علم است و.»

سخن پیرامون «جامعه» و کتاب امام علی علیه السلام در روایات متعددی آمده است، که ما در این جا به ذکر همین یک روایت بسنده می‌کنیم.  
 حال به این سخن می‌پردازیم که امامان بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب‌های امام به ویژه جامعه را چگونه پس از سپری شدن ایام خویش، به امام پس از خود به ودیعت می‌سپردند.

## کتاب‌های امام علی علیه السلام در دست ائمه علیهم السلام

### مواریث امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام

شیخ کلینی در کتاب اصول کافی، از قول سلیم بن قیس<sup>۱</sup> چنین آورده است:

من شاهد وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام بودم. آن حضرت پس از انجام وصیت، حسین علیه السلام و محمد حنفیه و همه پسرها و بزرگان شیعیان و خانواده‌اش را بر آن گواه گرفت. آنگاه کتاب و سلاح خود را به فرزندش حسن علیه السلام تحویل داد و گفت: «پسرم! رسول خدا به من امر فرموده است که تو را وصی خود گردانم و کتاب‌ها و سلاحم را به تو تحویل دهم. همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود قرار داد و کتاب‌ها و سلاحش را به من سپرد.

همچنین فرمان داده است تا به تو دستور دهم که چون زمان مرگت فرا رسید، را به برادرت حسین علیه السلام تحویل دهی.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام روی به جانب حسین علیه السلام کرد و به او فرمود: «و رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را نیز فرمان داده است که آنها را به پسر خویش علی بن الحسین علیه السلام تحویل دهی.»

سپس دست علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را نیز فرمان داده است تا آنها را به پسر محمد تحویل دهی و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و من به او سلام برسان.»<sup>۲</sup>

۱. سلیم بن قیس ابوصادق الهلالی العامری، از جمله اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است که سایر ائمه تا حضرت سجاد علیه السلام را نیز درک کرده است. (قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۴۵)

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ وافی، ج ۲، ص ۷۹.

باز در کتاب کافی و بصائر الدرجات چنین آمده است که حمران<sup>۱</sup> می گوید: از ابوجعفر امام باقر علیه السلام در مورد صحیفه مهر و موم شده‌ای که نزد «ام سلمه» به ودیعت نهاده شده بود و مردم درباره آن سخن می گفتند، سؤال نمودم. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که اجل رسول خدا فرا رسید، علی علیه السلام علم و اسلحه آن حضرت را و هر چه نزد او بود [از موارث امامت] به ارث برد. [این علوم و معارف و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان نزد امیر المؤمنین علیه السلام بود]، تا این که به حسن علیه السلام و پس از او به حسین علیه السلام رسید. در این موقع چون ما از غلبه دشمنان بیم داشتیم، این بود که [جدم حسین علیه السلام] آن‌ها را نزد «ام سلمه» به امانت سپرد و بعد از آن، علی بن الحسین علیه السلام آنها را از ام سلمه باز ستاند».

من گفتم: بسیار خوب [بنا بر این] سپس به پدرت رسید و بعد از آن نزد تو بوده و به تو رسیده است.

امام باقر علیه السلام پاسخ داد: «آری، همین طور است».<sup>۲</sup>

همچنین از عمر بن ابان<sup>۳</sup> روایت شده است<sup>۴</sup> که گفت: از حضرت امام جعفر صادق در مورد صحیفه مهر شده‌ای که نزد «ام المؤمنین ام سلمه» به امانت نهاده شده بود، و مردم از آن سخن می گفتند، جویا شدم. امام در پاسخ فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشت، علی علیه السلام دانش و سلاح و هر آنچه را نزد آن حضرت بود [از موارث امامت]، از او به ارث برد و همچنان نزدش بود تا این که به فرزندش حسن علیه السلام و بعد از او به حسین علیه السلام رسید».

۱. ابو حمزه یا ابوالحسن حمران بن اعین شیبانی، مردی تابعی و مورد قبول و اطمینان بوده و از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۱۳)

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۷ و ۱۸۶ و ۱۸۸؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. ابوحفص عمر بن ابان کلینی کوفی، از جمله اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۲)

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۷ و ۱۸۴؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

[در آن جا من صبر نکردم و به دنبال سخنان امام] عرض کردم: بعد از امام حسین علیه السلام، آنها به علی بن الحسین و از او به فرزندش [امام باقر علیه السلام] رسید و از او به شما منتقل شده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «آری، همین طور است».

در کتاب غیبت شیخ طوسی، و مناقب ابن شهر آشوب، و بحار الانوار مجلسی از قول فضیل<sup>۱</sup> چنین آمده است: ابوجعفر امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود:

در همان هنگام که حسین علیه السلام عازم حرکت به سوی عراق بود، وصیت نامه پیغمبر صلی الله علیه و آله و کتابها و دیگر اشیای آن حضرت را به امانت نزد «ام سلمه» گذاشت و به او فرمود: وقتی که پسر بزرگترم به تو مراجعه کرد، آنچه را که به تو امانت سپرده‌ام، به او تسلیم کن.

پس از این که حسین علیه السلام به شهادت رسید، علی بن الحسین نزد «ام سلمه» رفت و آن بانو هم تمامی اشیایی را که امام حسین علیه السلام به امانت نزدش نهاده بود، به امام سجاد علیه السلام تحویل داد.<sup>۲</sup>

همچنین در کتاب کافی، اعلام الوری، مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار مجلسی، از ابوبکر حضرمی<sup>۳</sup> روایت شده است (لفظ حدیث از کافی است) که امام صادق علیه السلام فرمود: «حسین علیه السلام در آن هنگام که به سوی عراق عزیمت می‌فرمود، کتابها و وصیت نامه را نزد «ام سلمه» به امانت نهاد.

۱. ابوالقاسم فضیل بن یسار، آزاد کرده بنی نهد از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بوده است. (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴۷)

۲. کتاب الغیبه شیخ طوسی (تبریز، ۱۳۲۳ هـ) ص ۱۲۸؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۸، ح ۳.

۳. ابوبکر حضرمی، عبدالله بن محمد نام دارد و از امام صادق علیه السلام احادیث بسیاری روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۱۶، ص ۱۵)

[این‌ها همچنان نزد آن بانو بود] تا این که علی بن الحسین علیه السلام بازگشت و «ام سلمه» همه آنها را به وی تحویل داد.<sup>۱</sup>

البته این‌ها به غیر از آن وصیتی است که امام در کربلا به همراه آنچه که امامی از امام دیگر به میراث می‌برد، به امانت به دخترش فاطمه سپرد و او بعدها به علی بن الحسین علیه السلام تحویل داد؛ زیرا در آن ایام امام سجاد علیه السلام به سختی بیمار بود.

### مورث امام محمد باقر علیه السلام

در کافی، اعلام الوری، بصائر الدرجات و بحار الانوار از قول عیسی بن عبدالله<sup>۲</sup> از پدرش از جدش چنین آمده است: «در بستر مرگ امام سجاد، علی بن الحسین علیه السلام به فرزندانش که پیرامونش گرد آمده بودند، نظری افکند و سپس چشم به فرزندش محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) انداخت و به او فرمود: «محمد! این صندوق را بگیر و به خانه خود ببر».

سپس امام به سخن خود ادامه داد و فرمود: «در این صندوق، به هیچ عنوان دینار و درهمی وجود ندارد، بلکه آکنده از علوم است».<sup>۳</sup>

همچنین در بصائر الدرجات و بحار الانوار از عیسی بن عبدالله بن عمر روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پیش از آن که علی بن

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۰۴؛ اعلام الوری، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲. عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام که به او هاشمی می‌گفتند، از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و احادیث بسیاری از آن حضرت روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۷۵-۲۷۶)

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۲؛ اعلام الوری، ص ۲۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹؛ وافی، ج ۲، ص ۸۳.

الحسین علیه السلام بدرود حیات گوید، سید یا صندوق را حاضر کرده و به فرزندش فرمود: محمد! این صندوق را ببر. او نیز صندوق را توسط چهار نفر حمل نمود و برد. چون امام سجاد درگذشت، عموهایم برای گرفتن سهم خود از محتویات آن صندوق به پدرم مراجعه کردند و گفتند: بهره ما را از آن صندوق بپرداز! امام باقر در پاسخ آنها فرمود: «به خدا قسم که شما را نصیبی در آن نیست. اگر شما را بهره‌ای در آن می‌بود، [پدرم] آن را به من تحویل نمی‌داد.»

[سپس امام صادق علیه السلام اضافه کرده، می‌فرماید:]

«در آن صندوق، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب‌های او قرار داشت.»<sup>۱</sup>

### مواریث امام صادق علیه السلام

در بصائر الدرجات از قول زراره<sup>۲</sup> آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هنوز امام باقر علیه السلام حیات داشت که آن مواریث و کتاب‌ها به من منتقل شد.»<sup>۳</sup>

### مواریث امام موسی بن جعفر علیه السلام

در کتاب غیبت نعمانی و بحار الانوار مجلسی، از قول حماد صائغ آمده است که گفت: در آن مجلسی که مفضل بن عمر مسایلی را از ابو عبدالله امام صادق علیه السلام می‌پرسید، حاضر بودم.

در این هنگام، ابوالحسن موسی (امام کاظم علیه السلام) وارد شد. امام صادق علیه السلام رو به

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱؛ وافسی، ج ۲، ص ۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۵؛ اعلام الوری، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹.

۲. زراره ابوالحسن و نام او عبد ربه، فرزند اعین، آزاد کرده بنی شیبان کوفی بوده و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. وی در سال ۱۵۰ هـ وفات نموده است. (قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۵۴)

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۵۸، ۱۸۰، ۱۸۱ و ۱۸۶.



مفضل کرد و پرسید: «دوست داری که مالک کتاب علی [بعد از من] را ببینی؟»

مفضل پاسخ داد: چه از این بالاتر و بهتر!

امام اشاره به امام کاظم علیه السلام کرد و فرمود: «این وارث و مالک کتاب علی است.»<sup>۱</sup>

### مواریث امام رضا علیه السلام

در کافی، ارشاد مفید، غیبت شیخ طوسی و بحارالانوار از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: «فرزندم علی بزرگ‌ترین فرزند من، نیک‌ترین آنان در نظر من و محبوب‌ترینشان برای من می‌باشد. او در کنار من به جعفر نگاه می‌کند و هیچ کس جز پیغمبر یا وصی پیغمبر بدان نظر نکرده است.»<sup>۲</sup>

### امامان به «جامعه» مراجعه می‌کنند

نخستین امامی که به کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده و از آن سخن گفته است، امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. این مطلب در کتاب‌های کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، معانی الاخبار، و وسائل الشیعه آمده است که ما آن را از کتاب کافی نقل می‌کنیم.

از ابان بن تغلب<sup>۳</sup> روایت شده که گفت: از علی بن الحسین علیه السلام در مورد

۱. کتاب الغیبه نعمانی، ص ۱۷۷؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۲، ح ۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۱؛ ارشاد مفید، ص ۲۸۵؛ «الغیبه» شیخ نعمانی، ص ۲۸؛ وافی، ج ۲، ص ۸۲ و ر.ک: بصائر الدرجات، ص ۱۶۴، ح ۷-۹.

۳. ابان بن تغلب بن رباح، ابوسعید بکری، از موالی بنی جریر است که از امامانی چون حضرت سجاد علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است. او به کسانی که از روایت احادیث امام صادق علیه السلام به سرزنش برخاستند، گفته است: چطور به خود اجازه می‌دهید مرا از روایت احادیث مردی سرزنش کنید که از او سؤالی نکردم، مگر این که در پاسخ فرمود: رسول خدا فرمود...

کسی سؤال شد که دربارهٔ مقداری از مال خود وصیت کرده است. (یعنی به طور مبهم وصیت کرده است که قدری از مال مرا به فلان مصرف برسانید ولی مقدار آن را مشخص نکرده و عبارتی مانند «شیء من مالی» به کار برده است.)

آن حضرت در پاسخ فرمود: «شیء»، در کتاب علی علیه السلام یک ششم محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

و نیز در کتاب‌های خصال، عقاب الأعمال و وسائل الشیعه، از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: سه خصلت است که دارندهٔ آن نمی‌میرد، مگر این که وبال و زیان آنها را در ایام حیات خود ببیند. آن‌ها عبارتند از: سرکشی، بریدن از بستگان و خویشاوندان و سوگند دروغ.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در مورد اثبات اول ماه با رویت هلال، به کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره فرموده است.<sup>۳</sup>

به جز مواردی که ذکر شد، ما خود سی و نه مورد دیگر از روایت‌هایی را که در آنها دو امام بزرگوار، امام باقر و امام صادق علیه السلام از کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام سخن گفته‌اند، به دست آورده‌ایم.<sup>۴</sup>

گذشته از اینها، مواردی نیز بوده است که همین دو امام بزرگوار کتاب امیرالمؤمنین را بیرون آورده، متن آن را برای برخی از اصحاب خود چون زراره، محمد بن مسلم<sup>۵</sup>، عمرو بن

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۰، ح ۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۱۷؛ تهذیب، ج ۹، ص ۲۱۱، ح ۸۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۵۰، ح ۱.

۲. خصال شیخ صدوق، ص ۱۲۴؛ عقاب الاعمال شیخ صدوق، ص ۲۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۳. استبصار شیخ طوسی، ج ۳، ص ۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۴.

۴. ر. ک: معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۹.

۵. ابوجعفر اوقص، محمد بن مسلم بن رباح طحان، از امام باقر علیه السلام روایت کرده و مؤلف کتاب

أذینه<sup>۱</sup>، ابوبصیر، ابن بُکیر<sup>۲</sup>، عبدالملک بن أعین<sup>۳</sup> و مُتعب<sup>۴</sup> خوانده‌اند.<sup>۵</sup> همچنین گاهی دیده شده است که امام باقر و امام صادق علیهما السلام کتاب امیرالمؤمنین را در برابر پیروان مکتب خلفا گشوده و مطالبی از آن را به ایشان نشان داده‌اند. حدیث زیر مبین همین مطلب است.

نجاشی روایت کرده است که: عذافر صیرفی<sup>۶</sup>، به همراه حکم بن عتیبه<sup>۷</sup> به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند. حکم آغاز سخن کرد و مسایلی را مطرح ساخت و امام با این که دیدار حکم را خوش نداشت، او را پاسخ می‌داد. تا اینکه در مسأله‌ای بین آنها اختلاف نظر افتاد [و حکم پاسخ امام را نپذیرفت]. در این هنگام، امام باقر علیه السلام روی به فرزند خود کرد و فرمود: «پسر من! برخیز و آن کتاب علی علیه السلام را بیاور».

فرزند امام فرمان برد و کتابی بزرگ که طوماروار به هم پیچیده شده بود، پیش روی

﴿اربعمائة مسألة فی ابواب الحلال والحرام﴾ بوده است. وفاتش در سال ۱۵۰ هجری است. (قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۷۸)

۱. می‌گویند نامش محمد بن عمر بن اذینه بوده که نام پدرش بر نام خودش پیشی گرفته است. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۱)

۲. ابن بکیر، ابوعلی عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی است. از ثقات می‌باشد و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۹۹)

۳. عبدالملک بن اعین، ابوفراس شیبانی است که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده و در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۸۱).

۴. متعب، آزاد کرده امام صادق علیه السلام است. منصور دوانیقی خلیفه عباسی فرمان داد تا او را هزار تازیانه بزنند که بر اثر آن درگذشت. (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۴۷)

۵. برای ملاحظه روایات مربوطه، ر.ک: معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۴۳.

۶. عذافر بن عیسی خزاعی صیرفی کوفی که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۶، ص ۲۹۵)

۷. حکم بن عتیبه کوفی است که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است. حکم در سال ۱۱۳ یا ۱۱۴ یا ۱۱۵ در سن شصت سالگی درگذشت. اصحاب صحاح در مکتب خلفا، احادیث او را آورده‌اند. (قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۷۵؛ و تهذیب، ج ۱، ص ۲۹۲).

آن حضرت نهاد. امام آن را گشود و به جستجوی مسأله مورد بحث پرداخت، تا آن را یافت و سپس فرمود: «این املاي رسول خدا ﷺ و خط علي ﷺ است».

سپس رو به حکم کرده و فرمود: «ای ابواحمد! تو و سلمه<sup>۱</sup> و ابوالمقدام<sup>۲</sup> به هر طرف که می‌خواهید، به شرق و به غرب بروید، به خدا سوگند علمی از این مطمئن‌تر که نزد خانواده ما است و جبرئیل بر ما فرود آورده، نزد هیچ کس دیگر نخواهید یافت».<sup>۳</sup>

امامان اهل بیت ﷺ گاهی حکم مسأله‌ای را از کتاب امام علی بن ابی طالب ﷺ می‌گفتند و به کتاب امام تصریح می‌کردند و گاهی نیز همان حکم را بدون این که نامی از کتاب امام علی ﷺ ببرند، بیان می‌داشتند که ما این مطلب را در کتاب «معالم المدرستین»<sup>۴</sup> شرح داده‌ایم.

از همین روست که تمامی احادیث ائمه اهل بیت ﷺ سند واحدی دارد و احادیث آنها با هم از یک ریشه برخاسته، و از یگانگی کامل برخوردارند.

هشام بن سالم<sup>۵</sup>، حماد بن عثمان<sup>۶</sup> و دیگران روایت کرده‌اند که امام

۱. سلمة بن كهيل، ابويحيى حضرمي كوفي است. امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ را درك کرده است. (قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۳۹)

۲. ابوالمقدام، ثابت بن هرمز آهنگر پارسی است. امام باقر ﷺ و امام صادق ﷺ را درك کرده است. او و سلمه از «بتريه» بودند که مردم را به ولایت علي ﷺ دعوت می‌کردند؛ در حالی که امامت ابوبکر و عمر را نیز قبول داشتند و عثمان و طلحه و زبیر و عایشه را دشمن می‌داشتند. این‌ها معتقد به خروج با اولاد علي بن ابی طالب ﷺ بوده، در این راه امر به معروف و نهی از منکر هم می‌کردند و هر کدام از اولاد علي ﷺ را که بر حاکم زمان می‌شورید و خروج می‌کرد، امام می‌دانستند. (قاموس الرجال، ج ۲، صص ۲۸۷-۲۸۹)

۳. رجال نجاشي، ص ۲۷۹.

۴. معالم المدرستين، ج ۲، ص ۳۴۴.

۵. هشام بن سالم، ابومحمد جوالیقی کوفی است. از امام صادق روایت کرده و کتابی نیز تألیف کرده است. (قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۵۷)

۶. حماد بن عثمان فرازی از امام صادق و امام کاظم و امام رضا ﷺ روایت کرده است. (قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۹۷)

صادق علیه السلام فرمود: «حدیث من، حدیث پدرم می باشد و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم، همان حدیث حسین است و حدیث حسین، حدیث حسن است و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا و حدیث رسول خدا، سخن خداوند عزوجل است»<sup>۱</sup>.

و به همین دلیل بود که امام باقر علیه السلام در پاسخ جابر بن عبدالله که از حضرتش خواسته است: هر وقت برایم حدیثی بیان می فرمایید، اسناد آن را هم برایم بگویید - فرمود:

«پدرم، از جدم از رسول خدا از جبرئیل از جانب خدای عز و جل برایم چنین حدیث کرد. و هر حدیثی را که من برای تو می گویم، همین گونه است»<sup>۲</sup>.

از همین رو بود که ابو عبدالله امام صادق علیه السلام به «حفص بن بختری»<sup>۳</sup> فرمود: «آنچه از من شنیده‌ای، می توانی آن را از جانب پدرم روایت کنی؛ و آنچه را که از من شنیده‌ای، اجازه داری تا از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کنی»<sup>۴</sup>.

و شاعر در همین زمینه چه نیکو سروده است که:

وَ وَالِ انَّاساً قَوْلُهُمْ وَ حَدِيثُهُمْ  
رَوَى جَدُّنَا عَنْ جِبْرِئِيلِ عَنِ الْبَارِي

«دوستی و پیروی کسانی را پیشه کن که گفتار و حدیث آنان چنین است: جد ما، از جبرئیل، از خداوند متعال روایت کرده است».

نتیجه می گیریم که ائمه اهل بیت علیهم السلام عملاً امت اسلامی را این گونه آگاه می ساختند که ایشان (ائمه اطهار) وارثان پیامبر در علوم و معارف

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ ارشاد مفید، ص ۲۵۷. ۲. امالی مفید، ص ۲۶.

۳. حفص بن بختری بغدادی، در اصل کوفی، از جمله اشخاصی است که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و دارای کتابی نیز می باشد. (قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۵۵)

۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۰، ح ۸۶؛ کتاب القضاء، ج ۱۸، ص ۷۴، ح ۸۶ چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی.

الهی هستند و این علوم را امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خط خود و املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتابی ویژه مدوّن ساخته است.

## فصل پنجم

اعتقاد به مهدویت

در مکتب خلفا

یکی دیگر از شبهاتی که از سوی پیروان مکتب خلفا در مورد عقاید شیعیان مطرح می‌شود این است که: «شیعیان معتقدند پیامبر اکرم ﷺ دوازده امام را به‌عنوان جانشینان خود معرفی کرد که اولین آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرین حضرت مهدی علیه السلام است. اما مهدی مورد اعتقاد شیعیان، از حدود یک هزار و دویست سال پیش تاکنون در پس پرده غیبت به‌سر می‌برد. در حقیقت در این مدت اسلام، بدون امام، و مسلمین بدون رهبر یا جانشین پیامبر مانده‌اند».

در پاسخ به این گفتار می‌گوئیم: عقیده به وجود امامت حضرت مهدی علیه السلام خاص شیعیان اهل بیت پیامبر نیست، بلکه علما و دانشمندان پیروان مکتب خلفا نیز بر این عقیده می‌باشند. در اینجا دلایل و روایات صحیحی را که در کتاب‌های مکتب خلفا ذکر شده است، می‌آوریم:

### مهدی علیه السلام هم‌نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است

در سنن ترمذی، سنن ابوداود و دیگر منابع کتب خلفا، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمود: «دنیا پایان نگیرد تا مردی از اهل بیتم، که هم‌نام من است، حاکم عرب گردد!»<sup>۱</sup>

۱. سنن ترمذی، ج ۹، ص ۷۴؛ سنن ابوداود، ج ۲، ص ۷؛ السنة النبویة، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۰۷، ح ۴۲۸۲؛ حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵.



### مهدی از اهل بیت علیهم السلام است

در مستدرک حاکم، مُسند احمد، و دیگر کتب از «ابوسعید خدری» نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نگردد تا زمین از ظلم و ستم و دشمنی انباشته گردد؛ سپس فردی از اهل بیتم قیام کند و آن را از عدل و داد پر نماید، همان گونه که از ظلم و ستم انباشته شده بود».<sup>۱</sup>

در سنن ابن ماجه در (ابواب جهاد)، از «ابوهریره» روایت گردیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، خدای عز و جل آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیتم به حکومت رسد و ارتفاعات دیلم و قسطنطینه را در اختیار بگیرد».

همچنین در ابواب فتن همان کتاب (باب خروج مهدی)، و در مُسند احمد و دیگر کتب، از امام علی علیه السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند او را در یک شب آماده قیام می‌سازد».<sup>۲</sup>

در مستدرک حاکم هم از «ابوسعید خدری» روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از ما اهل بیت است؛ کشیده بینی، فرازین چهره و

۱. مُسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۸۸؛ کنز العمال (چاپ اول)، ج ۷، ص ۱۸۸، با این زیادت که: «و تُخَلَقُ او تُخَلَقُ مِنْ اسْت»؛ تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۵۸، در تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله آیه: (فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ...).

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۰۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶؛ تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۵۸، و دیگر کتب.

۲. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۷۷؛ مُسند احمد، ج ۱، ص ۸۴؛ تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۵۸؛ که گوید این حدیث را ابن ابی شیبہ و احمد بن حنبل و ابن ماجه از علی علیه السلام روایت کرده‌اند؛ و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح ۴۰۸۵.

پیشانی نورانی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم انبوهی پر شده بود.<sup>۱</sup>

### مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است

در سنن ابو داود از «ام سلمه» آمده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه».<sup>۲</sup>  
و در کنز العمال از علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
«مهدی مردی از ماست؛ از فرزندان فاطمه».<sup>۳</sup>

### مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است

در ذخائر العقبی از «ابو ایوب انصاری» نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی این امت، از این دو - یعنی حسن و حسین - زاده می‌شود».<sup>۴</sup>  
و نیز در ذخائر العقبی از «حذیفه» روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
«اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، آن روز طولانی گردد تا خداوند مردی از فرزندانم را که همنام من است، برانگیزد».

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷، می‌گوید: این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح است؛ سنن ابو داود، ج ۶، ص ۱۳۶؛ صحیح ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۵.

۲. صحیح ابو داود، کتاب المهدی، ج ۴، ص ۸۰۷، ح ۴۲۸۴؛ سنن ابو داود، ج ۷، ص ۱۳۴؛ صحیح ابن ماجه، ابواب الفتن، باب خروج المهدی، می‌گوید: «مهدی از فرزندان فاطمه است»؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷، می‌گوید: «او - یعنی مهدی علیه السلام - حق است و از اولاد فاطمه می‌باشد»؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج ۲، ص ۲۴، می‌گوید: «مهدی از اولاد فاطمه است»؛ تفسیر سیوطی، ج ۶، ص ۵۸، در تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید: این حدیث را ابو داود و طبرانی و حاکم از «ام سلمه» روایت کرده‌اند.  
۳. کنز العمال (چاپ اول)، ج ۷، ص ۲۶۱.

۴. ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.

سلمان گفت: «از کدام فرزندان یا رسول الله؟» فرمود: «از این فرزندم»؛ و با دست خود بر حسین علیه السلام زد.

### مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

برخی از علمای اهل تسنن، امام مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می دانند که به تعدادی از آن بزرگان اشاره می کنیم.

۱. علامه شیخ ابوبکر، احمد بن حسین بن علی بیهقی نیشابوری فقیه شافعی (متوفای ۴۵۸ هـ) در کتاب خود «شعب الایمان» می نویسد: «مردم درباره مهدی اختلاف کرده و جماعتی توقف نموده و علم آن را به عالمش واگذارده اند و معتقدند او از فرزندان فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، که خداوند هرگاه بخواهد، او را می آفریند و برای یاری دین خود مبعوثش می گرداند.

و گروهی می گویند: مهدی موعود در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و او همان امام مُلقب به حجت قائم منتظر محمد بن حسن عسکری است که در سامراء داخل سرداب شد و از دید مردم پنهان گردید و منتظر قیام خویش است. او ظهور می کند و زمین را از عدل و داد پر می سازد؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. طول عمر و امتداد دورانش مانند عیسی بن مریم و خضر و حضرت نوح علیه السلام است و به هیچ روی ممتنع نباشند».

\*\*\*

درباره اعتراض به طول عمر حضرت مهدی علیه السلام می گوئیم، قرآن درباره عمر حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...﴾ و همانا ما نوح را

به رسالت سوی قومش فرستادیم. او هزار سال، پنجاه سال کم، میان قوم درنگ کرد...<sup>۱</sup> بعد از طوفان و بیرون آمدن از سفینه، نیز سیصد و پنجاه سال دیگر زندگانی کرد. بنابراین، مجموع عمر آن حضرت به یکهزار و سیصد سال می‌رسد. در صورتی که عمر حضرت مهدی علیه السلام در حال حاضر، کم‌تر از ۱۲۰۰ سال است و عمر حضرت خضر بیش از این است؛ برخی از علمای مکتب خلفا نیز این استدلال را مطرح کرده‌اند.

۲. شیخ محی الدین ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد، معروف به ابن حاتمی طائی آندلسی شافعی (درگذشته ۶۳۸ هـ) که در صالحیه شام مدفون است و قبرش زیارت می‌شود، در باب ۳۳۶ از کتاب فتوحات خود می‌نویسد:

«بدانید که مهدی علیه السلام مسلماً قیام خواهد کرد، ولی قیام او هنگامی است که زمین را ظلم و جور فراگرفته باشد و او از قسط و عدل انباشته‌اش گرداند. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا این خلیفه به ولایت برسد. او از عترت رسول الله صلی الله علیه و آله است، از فرزندان فاطمه؛ جدش حسین بن علی بن ابی طالب است و پدرش «حسن عسکری» فرزند امام علی نقی فرزند امام محمد تقی، فرزند امام علی بن موسی الرضا، فرزند امام موسی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر، فرزند امام زین العابدین، فرزند امام حسین، فرزند علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم - همان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مسلمانان بین رکن و مقام [دیوار کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام] با او بیعت می‌کنند.

در خلقت و سیما شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در خلق و خوی مادون آن حضرت؛ چون هیچ کس در اخلاق همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَوَ

إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ<sup>۱</sup>؛ به راستی که تو دارای اخلاق عظیمی هستی»

پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش عقابی است. بیش‌ترین یارانش از اهل کوفه‌اند. بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و با مردم عدالت می‌ورزد؛ چنانکه مردی می‌آید و می‌گوید: «ای مهدی! عطایم ببخش» و او از اموالی که فرا رویش قرار دارد، جامه‌ی وی را تا آن‌جا که توان بردنش را دارد، انباشته می‌کند.»

سپس به نقل اوصاف و برخی از افعال او می‌پردازد. این امور را «ابن صَبان» نیز در اسعاف الراغبین<sup>۲</sup> در حاشیه‌ی نور الابصار<sup>۳</sup> آورده است.

گفته‌اند: از جمله اشعار شیخ محی‌الدین در اوصاف امام علیه السلام این شعر است که در فتوحات<sup>۴</sup> نیز آورده است:

هو السَّيِّدُ المَهْدِيُّ من آلِ اَحمَدِ      هو الصَّارِمُ الهِنْدِيُّ حِينَ يَبِيدُ

هو الشَّمْسُ يَجْلُو كلَّ غَمٍّ و ظِلْمَةٍ      هو الوابِلُ الوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ

«او همان سید و مهدی آل احمد است

او همان شمشیر هندی است که [خشم را] نابود می‌کند

او همان خورشید است که هر اندوه و ظلمتی را برطرف می‌کند

او همان باران بهاری است که کریمانه فرو می‌ریزد.»

در ینابیع المودة<sup>۵</sup> آمده است: شیخ محی‌الدین عربی در فتوحات مکیه (در باب ۳۳۶) جایگاه وزیران مهدی را که در آخر الزمان ظهور می‌کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارتش را داده است، یادآور شده و می‌گوید:

۱. قلم، ۴. ۲. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۳، ۱۳۱.

۳. نور الابصار، ص ۱۳۳، ۱۳۱.

۴. الفتوحات، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۸، طبع بیروت دار صادر.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۶۷.

«او از اهل بیت است و خدای را خلیفه‌ای است که قیام می‌کند؛ در حالی که زمین از جور و ظلم انباشته شده باشد و او قسط و عدل را در آن گسترش می‌دهد و اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا فردی از عترت پیامبر ﷺ به حکومت برسد.

بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و گروه‌ترین مردم به او، اهل کوفه هستند. اموال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و با رعیت عدالت می‌ورزد و قضاوت را به پایان می‌برد و به گاه فترت دین قیام می‌کند و هر کسی نپذیرد، کشته می‌شود و هر کسی با او ستیزه کند، خوار می‌گردد. دین اسلام را همان گونه که هست پیاده می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر رسول خدا ﷺ نیز زنده بود، همان را انجام می‌داد. مذاهب را از زمین بر می‌دارد و جز دین خالصی باقی نمی‌ماند. دشمنان او مقلدان علمای اهل رأی هستند که ناخواسته تحت فرمان او در آیند، چون از قدرت و سطوت او هراسانند و به آنچه در اختیار دارد، دلبسته‌اند و امید دارند. عامه مسلمانان به وجود او خشنودند و عارفان به خدای متعال و اهل حقایق از روی کشف و شهود با او بیعت می‌کنند. او را مردانی الهی است که دعوتش را اجابت کرده و یاریش می‌نمایند. آنها وزیران اویند که بار مملکت را به دوش می‌کشند».

همچنین می‌گوید: «او همان سید و مهدی آل احمد و همان باران بهاری است که کریمانه می‌بارد. او خلیفه تأیید شده و استواری است که سخن حیوانات را می‌فهمد، عدالتش در بین جن و انس جاری می‌شود، وزیران او از غیر عرب باشند و عرب در بین آنها نباشد، ولی به زبان عربی سخن می‌گویند. آنها را نگهبانی است که از جنس خودشان نباشد. او هرگز خدا را نافرمانی نکرده است. او اخص وزیران و افضل امینان است».

همچنین در کتاب «اسعاف الراغب»<sup>۱</sup>، در حاشیه تفسیر «نور الابصار» آمده است: «بدان که قیام مهدی علیه السلام قطعی است. او فرزند امام علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مسلمانان در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند. در خلق همانند رسول الله صلی الله علیه و آله است و در خلق دون آن حضرت، چون هیچ کس در اخلاق همتای رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. مردم کوفه بیش از سایرین نصرتش می کنند. اموال را به طور مساوی تقسیم می کند و با رعیت عدالت می ورزد. خضر فرا روی او راه می رود و پنج یا هفت یا نه [سال] زندگی می کند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کرده و هرگز خطا نمی کند. فرشته ای دارد که نادیده استوارش می دارد. روم را با هفتاد هزار مسلمان به وسیله تکبیر فتح می کند. خداوند، اسلام خوار شده و مرده را به دست او عزیز و زنده گرداند. حکم «جزیه» را جاری می کند و با قدرت به سوی خدای متعال فرا می خواند. هر کس نپذیرد، کشته و هر کس ستیزه کند، خوار گردد. حکم او بر اساس اسلام ناب و به دور از نظریه پردازی است و در بسیاری از احکام با علما مخالفت می کند و آن ها بدین علت از او دلگیر می شوند. چون بر این گمانند که خدای متعال پس از امامان آنها مجتهدی نیافریده است».

سپس می گوید: «بدان که مهدی هنگامی که قیام کند، همه مسلمانان از خاص و عام به وجود او خشنودی کنند و او را مردانی الهی است که دعوتش را اجابت کرده و نصرتش می نمایند. آنان وزیران اویند که بار سنگین مملکت را بر دوش می گیرند و او را بر آنچه خدا به عهده اش گذاشته، یاری می کنند. عیسی بن مریم در مناره بیضاء شرق دمشق، در حالی که بر دو فرشته چپ و راستش تکیه داده، نزد او فرود می آید. در زمان او، «سُفْیانی» نزد درختی در نواحی دمشق کشته می شود و سپاهیان در بیابان فرو می روند».

۱. اسعاف الراغب، ص ۱۳۱.

و در مشارق<sup>۱</sup>، آنچه را که «ابن صبان» در اسعاف الراغب از فتوحات آورده، با همان عبارات نقل کرده است. همچنین قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری مالکی (متوفای ۹۶۶ هـ) در کتاب خود «تاریخ الخمیس»<sup>۲</sup> این مطالب را با اختصار و اختلاف و تعریف در الفاظ، نقل به معنی کرده است.

۳. شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه حلبی شافعی (متوفای ۶۵۲ یا ۶۵۴ هـ) در کتاب خود «مطالب السئول»<sup>۳</sup> می نویسد:

«باب دوازدهم درباره ابوالقاسم محمد بن الحسن الخالص بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین (الشهید) بن علی المرتضی امیرالمؤمنین بن ابی طالب، همان مهدی حجت خلف صالح منتظر می باشد، که سلام خدا و رحمت و برکات او بر آنان باد».

سپس این ابیات را یادآور شده است:

فهذا الخلف الحجة قد أيده الله

هدانا منهج الحق و آتاه سجایاه

و أعلى فی ذری العلیاء بالتأیید مرقاه

و آتاه حلی فضل عظیم فتحلاه

وقد قال رسول الله قولاً قد رویناه

و ذو العلم بما قال اذا أدرك معناه

۱. مشارق الانوار، ص ۱۰۴، فصل دوم.

۲. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. مطالب السئول، چاپ ایران، ۱۲۸۷ هـ، ص ۸۸.



یری الاخبار فی المهدی جاءت بمسماه

و قد أبداه بالنسبة و الوصف و سماء

و یکفی قوله «منی» لاشراق محیّاه

و من بضعتہ الزهراء مرساه و مسراه

و لن یبلغ ما أدیت أمثال و اشباه

فان قالوا هو «المهدی» ما ماتوا بما فاه

«به راستی که این خلف حجت را خدا تأیید فرموده، و ما را به منهج حق هدایت کرده و نیکی‌های آن را به او بخشیده است.

و در خاندانی رفیع و مؤید رفعتش داده، و جامه‌های فضل عظیمش بخشوده و به آن آراسته شده است.

و رسول خدا ﷺ سخنی فرموده که ما آن را روایت کردیم.

و دانشمند اگر معنای سخن آن حضرت را درک نماید، در می‌یابد که روایات رسیده درباره «مهدی»، تنها بر این مسمی صادق است که با نسبت و وصف و نام بردن، آشکارش ساخته است.

و همان که فرموده: «از من است» و آن که فرموده: «از پاره تن من زهرا است»، برای معرفی چهره و جایگاه و پایگاه او بسنده است.

و هیچ مثل و مانندی هرگز به آنچه بر شمردم، نخواهد رسید، پس اگر بگویند: «او مهدی است»، برای گفته خود بدهکار نشده‌اند.

پس از آن می‌گوید: از ریشه‌های اصیل نبوت تغذیه کرده و از پیمان‌های بر جای مانده نوشیده است و از عصاره‌های آبشخورش سیراب گردیده و در صفات شرف برتری یافته و آن را قطعیت بخشیده است. در نسب برترین جایگاه را از آن خود ساخته و به نگاه انتساب بر بلندای اصیلش تکیه زده و میوه هدایت را از معادن و اسبابش برگرفته است.

آری، او زادهٔ پاک پاکدامن است. همان که مسلماً پارهٔ تن رسول الله است و رسالت اصل اوست. اصلی که اشرف عناصر و اصول است.

اما تولدش در «سُرْمَن رَأَى» (سامراء) در ۲۳ رمضان (۲۵۸ هـ) بوده و پدرش «الحسن الخالص» و مادرش «ام ولد» که به نام «صیقل» و «حکیمه» باشد و غیر آن نیز گفته شده است. اما نام خودش «محمد»، کنیه اش «ابوالقاسم» و لقبش «حجت» و «خلف صالح» باشد، و «منتظر» هم گفته شده است.

سپس احادیثی همانند آنچه آوردیم یادآور شده و اثبات می کند که آن حضرت همان «مهدی موعود منتظر» است.

در پایان، برخی از اعتراضاتی را که دربارهٔ احوال آن حضرت علیه السلام شده، از جهت غیبت و طول عمر و... بیان داشته و همه را پاسخی نیکو داده است.

۴. شیخ شمس الدین یوسف بن قزاغلی صنفی بن عبدالله سبط ابن الجوزی معروف (درگذشته ۶۵۴ هـ) در کتاب خود «تذکرة خواص الائمة»<sup>۱</sup> در فصل حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب می نویسد:

«مادرش ام ولد به نام سوسن بود و کنیه اش ابومحمد و عسکری نیز گفته می شد. آن حضرت علیه السلام در سال ۲۳۱ هجری در سُرْمَن رَأَى به دنیا آمد و در سال ۲۶۰ هجری در زمان خلافت معتمد عباسی وفات کرد و سن او به هنگام وفات ۲۹ سال بود.»

سپس می گوید:

«و یکی از فرزندان او محمد امام است... او محمد بن حسن بن علی بن محمد... بن علی بن ابی طالب علیه السلام است. کنیه اش ابو عبدالله و ابوالقاسم باشد. او خلف حجت صاحب

۱. تذکرة خواص الأئمة، چاپ اول، ایران، ۱۲۸۷ هـ، ص ۸۸

الزّمان و قائم منتظر و آخرین ائمه است».

پس از آن می گوید: «عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر خبر داد که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام کند که نامش هم نام من و کنیه اش کنیه من باشد و زمین را از عدل انباشته گرداند، همان گونه که از ظلم انباشته شده و او مهدی است».

سبط ابن الجوزی می گوید: «این حدیث مشهور است و ابوداود و زهری مضمون آن را از علی رضی الله عنه روایت کرده اند».

سپس می گوید: «و او را ذو الاسمعین گویند: و محمد و ابوالقاسم. گفته اند مادرش ام ولد به نام صیقل بوده است».

۵. شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ) در کتاب خود «البيان في اخبار صاحب الزمان»<sup>۱</sup> در اثبات اینکه بقای مهدی رضی الله عنه امکان پذیر است می گوید: «مهدی فرزند حسن عسکری است. او از شروع غیبتش تا کنون زنده و موجود و باقی است». همین مطالب در ینابیع المودة<sup>۲</sup> آمده است.

بخاری در صحیح خود<sup>۳</sup> از ابوهریره هم روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در بین شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد؟»

همین حدیث را ابن ماجه نیز در سنن خود<sup>۴</sup> با همان عبارات بخاری آورده است.

۱. البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۲۵، ص ۳۳۶.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۷۱.

۳. صحیح بخاری، چاپ هند، ۱۳۷۲ هـ، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۲۶۷.

در کتاب «الحاوی للفتاوی»<sup>۱</sup> آورده است که ابوداود و ابن ماجه با سند خود از «ابو امامه باهلی» روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خدا برای ما سخنرانی فرمود و از «دجال» و آنچه انجام می‌دهد، آگاهمان ساخت».

تا آن جا که می‌گوید: «و امام ایشان مردی صالح است. هنگامی که برای اقامه نماز صبح می‌رود، ناگهان عیسی بن مریم فرود می‌آید و آن امام در حال نماز صبح به عقب می‌رود تا عیسی بن مریم جلو بیاید و با آنها نماز بگذارد، که عیسی دست خود را بین دو کتف او می‌نهد و می‌گوید: «پیش برو و نماز بگذار که آن برای تو اقامه شده» و امامشان با آنها نماز می‌گذارد».

حدیث بعدی را صاحب «الملاحم و الفتن»<sup>۲</sup> از کتاب «فتن» ابونعیم و او این حدیث را از ابو امامه باهلی روایت کرده که می‌گوید: «رسول خدا ﷺ از دجال سخن راند». ام‌شریک گفت: «یا رسول الله! پس مسلمانان در آن روز کجایند؟» فرمود: «دجال در بیت المقدس خروج کرده و آن جا را محاصره می‌کند و امام مسلمانان در آن روز مردی صالح است. به او گفته می‌شود: نماز صبح را بگذار و چون تکبیر گوید و وارد نماز شود، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و هنگامی که آن امام او را بشناسد، در حال نماز به عقب رود تا عیسی جلو بیاید، که عیسی دست خود را بین دو کتف او نهاده و می‌گوید: «نماز بگذار که آن برای تو اقامه شده» و عیسی پشت سر او نماز می‌گذارد».

و در مشارق الانوار<sup>۳</sup> می‌گوید: «عیسی در زمان او [امام مهدی عجل الله فرجه] بر مناره بیضای شرق دمشق در انتهای شب فرود آمده و مهدی بیاید و نزد او بماند و هنگام صبح مردم از او درخواست اقامه نماز کنند و او امتناع کرده و گوید: «امام شما از خود

۱. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. الملاحم و الفتن چاپ اول، ج ۱، باب ۱۸۶، ص ۵۴.

۳. مشارق الانوار، ج ۲، ص ۳۲۲.

شما است» و مهدی به دلیل کرامت این امت و پیامبرش بر عیسی پیشی می‌گیرد.»  
 از این احادیث و امثال آن ظاهر می‌شود که عیسی علیه السلام تا آنگاه که  
 پشت سر مهدی علیه السلام نماز بگزارد، زنده می‌ماند. بنابراین، زنده ماندن امام  
 مهدی امر بعیدی نیست؛ همان گونه که عیسی علیه السلام زنده می‌ماند.  
 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است، در  
 امت من نیز اتفاق می‌افتد»، پس همان گونه که عیسی علیه السلام از امت‌های  
 پیشین زنده مانده است، امام مهدی نیز زنده و باقی است.  
 اما باقی بودن «خضر و الیاس» نزد مسلمانان از مسلمات است و  
 همان طور که خدا خضر را طول عمر بخشیده، اراده فرموده تا امام  
 مهدی علیه السلام نیز زنده و باقی بماند، چون او حجّت خدا در زمین است و  
 اگر نباشد، زمین بر جای نماند که بقای زمین به برکت وجود اوست.  
 در کتاب «تذکرة خواص الامة»<sup>۱</sup> از قول سدی می‌گوید:

«مهدی با عیسی بن مریم گرد هم آیند و چون وقت نماز فرا رسد، مهدی به عیسی  
 گوید: «پیش برو». عیسی گوید: «تو بر این نماز سزاوارتری، و عیسی به او اقتدا می‌کند».  
 سپس به ذکر سبب اقتدای عیسی به امام مهدی، از نظر خود  
 می‌پردازد و بعد، سخنان را به معمرین می‌کشاند و قول به بقای امام علیه السلام  
 را تقویت کرده و قول استبعاد کنندگان را انکار می‌کند که این امر پیش از  
 اسلام نیز نظایری دارد.

همچنین گنجی شافعی در «کفایة الطالب»<sup>۲</sup> می‌گوید: «پسر ابومحمد  
 حسن عسکری علیه السلام امام پس از اوست. وی (امام حسن عسکری) در ربیع الاول سال

۱. تذکرة خواص الامة، چاپ نجف، ص ۳۷۶.

۲. کفایة الطالب، ص ۳۱۲.

۲۳۲ در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ وفات کرد و در آن روز ۲۸ سال داشت و در خانه‌اش در سرّمن رأی (سامرّا) در همان اتاقی که پدرش امام هادی علیه السلام مدفون بود، دفن گردید و فرزندش امام منتظر جانشین او شد. سپس می‌گوید: «و شرح حال او، یعنی امام منتظر را به زودی جداگانه یادآور می‌شویم». مدتی بعد کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام» را نوشت و این کتاب به چاپ رسیده است.»

۶. جلال الدین محمد عارف بلخی رومی معروف به «مولوی» (متوفای ۶۷۲ هـ) که شیخ سلیمان در ینابیع المودة (ص ۴۷۳) می‌گوید: مولوی این ابیات را درباره اهل بیت علیهم السلام و از جمله «مهدی منتظر» سروده است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند

وی صفدر مردان علی مستان سلامت می‌کنند

تا آن جا که می‌گوید:

با قاتل کفار گو با دین و با دین دار گو

با حیدر کرار گو، مستان سلامت می‌کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو

با شبر و شبیر بگو مستان سلامت می‌کنند

با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو مستان سلامت می‌کنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو

با تقی قائم بگو مستان سلامت می‌کنند

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می‌کنند

با باده نوروزی بگو با بخت فیروزی بگو

با شمس تبریزی بگو مستان سلامت می‌کنند

۷. شیخ کامل صلاح الدین صفدی (متوفای ۷۶۴ هـ) در «شرح الدائرة» می‌نویسد: «مهدی موعود همان امام دوازدهم از ائمه است که اولین آنها آقای ما علی و آخرین آنها مهدی - رضی الله عنهم و نفعنا الله بهم - باشد».

۸. شیخ ابو عبدالله اسعد بن علی بن سلیمان عقیف الدین یافعی یمنی مکی شافعی (متوفای ۷۶۸ هـ) در کتاب خود «مرآة الجنان»<sup>۱</sup> می‌نویسد: «در سال ۲۶۰ هجری شریف عسکری ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر صادق یکی از ائمه دوازده گانه به اعتقاد شیعه امامیه، وفات کرد. او پدر [امام] منتظر صاحب سرداب است که به عسکری شناخته می‌شود و پدرش نیز بدین نام شناخته می‌شد. او در روز جمعه ششم ربیع الاول وفات کرد - برخی هشتم ربیع و برخی روز دیگری از این سال را گفته‌اند - و در کنار قبر پدرش در سرمن رأی (سامرا) مدفون گردید».

۹. علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی شافعی (متوفای ۷۸۶ هـ) در کتابش «مودة القربی فی المودة العاشرة» احادیث بسیاری در اثبات وجود امام مهدی علیه السلام و این که در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را از عدل انباشته می‌سازد، همان گونه که از ظلم پر شده است، روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۱۰. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی شافعی (متوفای

۱. مرآة الجنان، چاپ حیدرآباد، ۱۳۲۸ هـ ج ۲، ص ۱۰۷ و ۱۷۲.

۲. نام این کتاب را شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب خود «ینایع المودة» آورده و در چاپ قدیم آن در ص ۲۴۲-۲۶۶ موجود است.

۸۰۴ هـ) در کتاب خود «دَوَلُ الْاِسْلَام»<sup>۱</sup> می نویسد:

«امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن عسکری است. او زنده می ماند تا آنگاه که خدا اجازه قیامش دهد و زمین را از قسط و عدل پرکند؛ همان گونه که از ظلم و جور انباشته شده است.»

۱۱. شیخ جمال الدین احمد بن حسین بن علی بن مهنا (متوفای ۸۲۸ هـ) در کتاب خود «عمدة الطالب»<sup>۲</sup> می گوید: «اما [امام] علی هادی که به دلیل سکونت در پادگان سرّمن رأی لقب عسکری یافته، مادرش ام ولد در نهایت فضل و ذکاوت بود. متوکل او را به سرّمن رأی برد و در آن جا بود تا مسموم شد و شهید گردید. دارای دو فرزند بود. یکی از آن دو امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام است که در زهد و علم جایگاه عظیمی داشت. او پدر امام محمد مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از ائمة شیعة امامیه است. و او همان قائم مُنْتَظَر در نزد آنهاست که از ام ولدش به نام نرجس به دنیا آمد.»

۱۲. شیخ شهاب الدین دولت آبادی (متوفای ۸۴۹ هـ) صاحب تألیفات عدیده در تفسیر و مناقب است. از جمله آنها کتاب «هدایة السعداء» است که در آن احادیثی را درباره امام حجت منتظر فرزند امام حسن عسکری آورده و یادآور شده که آن حضرت از نظرها غایب و دارای عمری طولانی است، همان گونه که دیگر مؤمنان چون عیسی و یاس و خضر، عمری طولانی دارند و از کفار نیز دجال و شیطان و سامری.

۱۳. شیخ علی بن محمد بن احمد مالکی مکی، معروف به ابن صَبَّاح

۱. دَوَلُ الْاِسْلَام، چاپ حیدرآباد، ۱۳۳۷ هـ ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. عمدة الطالب، چاپ نجف، ۱۳۲۳ هـ، ص ۱۸۸ - ۱۸۶.



(متوفای ۸۵۵ هـ) در کتاب خود «الفصول المهمة»<sup>۱</sup> زندگانی امام مهدی علیه السلام را یادآور شده و با ذکر تاریخ ولادت و این که نام مادرش نرجس بود، می نویسد: «ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالصی در سرّمن رأی [سامرا] در نیمه شب پانزدهم شعبان ۲۵۵ هجری به دنیا آمد و نسب او از حیث پدر و مادر چنین است: ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالصی بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی (زین العابدین) بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و مادرش ام ولدی به نام نرجس بهترین کنیزان بود - و گفته شده نام دیگری داشت - اما کنیه او ابوالقاسم و لقبش حجت، مهدی، خَلَف صالح، قائم مُنتَظَر، و صاحب الزّمان است و مشهورترین آنها مهدی است.

صفت آن حضرت علیه السلام چنین است: جوانی میان بالا و خوش سیماست با موهایی تا شانه آویخته، و با بینی عقابی، و پیشانی بلند و نورانی. کارگزار او محمد بن عثمان است و معاصرش معتمد عباسی».

بر حدیث شناسان پوشیده نیست که اوصافی را که ابن صباغ برای امام مهدی علیه السلام آورده، اوصافی است که جد او رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان داشته است.

ابن صباغ سپس می گوید: «از جمله علمائی که به جمع شرح احوال آن حضرت پرداخته، شیخ جمال الدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم مشهور به نعمانی است که کتاب خود را درباره غیبت و طول غیبت تصنیف کرده است».<sup>۲</sup>

۱. الفصول المهمة، باب دوازدهم، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

۲. کتاب «غیبت» شیخ نعمانی و «البيان في اخبار صاحب الزمان علیه السلام» گنجی شافعی چاپ شده و در بازار موجود است. اما «اربعین» حافظ ابونعیم را علامه مجلسی در جزء ۱۳ بحار الانوار، ص ۱۹-۲۱، چاپ اول، ۱۳۰۵ (و ص ۷۸-۸۵ چاپ دوم) آورده و همچنین نام این کتاب را سید هاشم بحرانی در غایة المرام ذکر کرده است.

همچنین می گوید: «و حافظ ابو نعیم چهل حدیث ویژه درباره مهدی علیه السلام گردآوری کرده است».

و نیز می گوید: «شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، کتاب خود «البيان فی اخبار صاحب الزمان» را درباره امام مهدی علیه السلام تألیف کرده است».

۱۴. شیخ نور الدین عبدالرحمان بن احمد بن قوام الدین معروف به جامی شافعی (شاعر مشهور متوفای ۸۹۸) در کتاب خود «شواهد النبوه» از امام مهدی موعود منتظر حجت بن الحسن امام دوازدهم علیه السلام سخن گفته و بسیاری از حالات و کرامات ایشان را بیان داشته است، و می نویسد: «او کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می کند».

سپس داستان ولادت او را از قول عمه اش حکیمه و دیگران نقل کرده که آن حضرت چون به دنیا آمد، روی دو زانو نشست و انگشت سبابه را به سوی آسمان بالا برد و عطسه کرد و گفت: «الحمد لله رب العالمین».

جامی همچنین به ذکر برخی از کسانی که امام مهدی علیه السلام را دیده اند، پرداخته و از کسی یاد می کند که از امام حسن عسکری درباره جانشین پس از او می پرسید و می گوید: «امام وارد خانه شد و بیرون آمد و کودک سه ساله ای را که چون ماه شب چهاردهم بود، با خود آورد و به پرسش کننده فرمود: اگر ارزش خدایات نبود، این فرزند را که نامش نام رسول الله صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه آن حضرت است، به تو نشان نمی دادم! او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است».

همچنین داستان کسی را نقل می کند که «نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفته و از جانشین پس از او می پرسد و امام به او می گوید: «پرده را کنار بزن. او هم کنار می زند و امام مهدی منتظر علیه السلام را می بیند».

و نیز داستانی را ذکر می‌کند که «معمد عباسی یا معتضد برای تفتیش و دستگیری امام (مهدی) گروهی را به خانه امام حسن عسکری می‌فرستد و آنها او را نمی‌یابند و داخل سرداب شده و او را در آخر سرداب انباشته از آب، بر روی آب می‌بینند و هرگاه قصد دستگیری‌اش می‌کنند، در آب فرو می‌روند و به او دست نمی‌یابند. خلیفه عباسی را از ما وقع آگاه می‌کنند. او هم دستور می‌دهد تا آنچه را که دیده‌اند، مکتوم دارند و به آنها می‌گوید: اگر این موضوع را اظهار کنید، فرمان قتل شما را صادر می‌کنم. آنها هم در حیات او کتمان می‌کنند».

۱۵. شیخ عبد الوهاب بن احمد بن علی شعرانی (متوفای ۹۷۳ یا ۹۶۰ هـ) در کتاب خود «الیواقیت و الجواهر»<sup>۱</sup> می‌نویسد: «بحث شصت و پنج در بیان این که تمام شروط قیامت که شارع مقدس از آن خبر داد، همگی حق است و باید پیش از قیام قیامت واقع شوند و از جمله قیام مهدی علیه السلام است.

او از فرزندان امام حسن عسکری است که در نیمه شعبان ۲۵۵ به دنیا آمد و تا آنگاه که با عیسی بن مریم علیها السلام گردهم آیند، زنده باشد و عمر او تا کنون که سال ۹۵۸ هجری است، ۷۶۶ سال است».

شعرانی سپس می‌گوید: «این قضیه را شیخ حسن عراقی مدفون در مصر، در هنگامی که با او بودم، بدین گونه درباره امام مهدی برای من نقل کرد و شیخ ما «سید علی الخواص» نیز با او موافقت کرد».

شعرانی در کتاب خود «الطبقات الکبری» نیز آنچه را که در «الیواقیت و الجواهر» بیان داشته، از قول شیخ حسن عراقی با قدری بیشتر آورده است.

۱۶. شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی شافعی مقیم مکه (متوفای

۱. الیواقیت و الجواهر، چاپ مصر، ۱۳۰۷ هـ، ص ۱۴۵.

۹۹۳ هـ) در کتاب خود «الصواعق المحرقة»<sup>۱</sup> در بیان حال ائمه دو از ده گانه می نویسد: «ابو محمد حسن خالصی در سال ۲۳۲ هجری به دنیا آمد. از کرامات معروف آن حضرت، داستان استسقاء در سامرا است. داستان راهبی بوده که استخوان برخی از انبیا را با خود برمی داشت و هرگاه بیرون می آورد، باران می بارید و چون مستورش می کرد، باران می ایستاد، و امام آن را دانست و استخوان را از دست او گرفت و وی هر چه دعا کرد، باران نبارید و مردم از اشتباه بیرون آمدند و حیلۀ عالم نصرانی را شناختند».

همچنین می گوید: «امام حسن عسکری در سُرْمَن رأی تا زمان وفات خود عزیز و گرامی بود و در کنار پدرش (علی الهادی) دفن گردید و عمر او ۲۸ سال بود». و نیز می گوید: «او جز یک فرزند بر جای نهاد و او ابوالقاسم حجت بود و عمرش به هنگام وفات پدرش پنج سال بود که خداوند حکمتش عطا فرمود. او قائم و مُنتَظَر نامیده می شود و گفته شده چون مستور و غایب گردیده، معلوم نیست به کجا رفته است».

۱۷. شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی (متوفای ۱۱۵۴ هـ) در کتاب خود «الاتحاف بحب الأشراف»<sup>۲</sup> می نویسد: «یازدهمین از ائمه، حسن خالصی ملقب به عسکری است که در هشتم ربیع الاول سال ۲۳۲ هجری در مدینه به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در بیست و هشت سالگی وفات کرد.

در شرافت او همان بس که امام مهدی مُنتَظَر فرزند اوست. خداوند این خاندان با شرافت و دودمان با کفایت را پاداش دهد و در فخر و شرف و علو مقام آنان، تو را همان

۱. الصواعق المحرقة، چاپ مصر، ۱۳۰۸ هـ، ص ۱۲۷.

۲. الاتحاف بحب الاشراف، چاپ مصر، ۱۳۱۶ هـ، ص ۱۷۸.

بس که این دودمان همگی در کرامت بنیان و پاکی آبدان، همچون دندانه‌های شانه متعادل و یکسان، و در مجد و عظمت همراه و هم‌خوانند. به به از این دودمان بلند مرتبه و الامقام که اختر تابناکشان گوی سبقت را از ماه و خورشید ربوده و تمامی صفات کمال را در نور دیده و هیچ استثنایی را نپذیرفته است.

آری، این امامان، در مجد و مقام همانند دانه‌های گوهر هم‌ردیف و همسانند، و اول و آخرینشان همانند و یکسان. و چه بسیارند کسانی که کوشیدند تا مقام عزت آنان را که خدا بخشیده است، پایین آورند، و همه‌گونه راه را طی کردند تا جمع آنان را که خدائی است، پراکنده سازند. و چه بسیار حقوقشان را تباه ساختند؛ حقوقی که خدا مدافع آن است و تباهش نسازد! و امید آن که خدا ما را بر محبت ایشان زنده بدارد، و بر آن بمیراند، و از شفاعت کسانی که در شرافت به رسول خدا ﷺ پیوسته‌اند، بهره‌مند سازد. وفات او (امام عسکری) در سرّمن رأی، و مدفن او در کنار پدرش بود. و پس از خود، دوازدهمین امام از ائمه را جانشین ساخت؛ ابوالقاسم حضرت محمد، حجت، امام زاده، امام، که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری، پنج سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمد و چون دوران سختی بود و از خلفای عباسی بیم داشت، پدرش ولادت او را پنهان می‌داشت؛ زیرا آنها در تعقیب هاشمیان بودند. آنان را محبوس و مقتول می‌ساختند و در پی نابودی آنان بودند و این بدان جهت بود که آنان از احادیث رسول خدا ۹ دریافتند که امام مهدی ۷ سُلطَةُ ظالمان را از بین می‌برد. احادیثی که می‌گفت امام مهدی، موعود مُنْتَظَر، ریشه ستمگران را قطع می‌کند و بر دنیا چیره می‌شود و هیچ یک از ستمگران را بر روی زمین باقی نمی‌گذارد».

شبرآوی می‌گوید: «امام محمد، حجت، هم ملقب به مهدی، قائم، مُنْتَظَر، خَلَف صالح و صاحب الزّمان است که مشهورترین آنها مهدی است. و بدین دلیل است که شیعه می‌گوید «این همان کسی است که اخبار و احادیث صحیح از ظهور او در آخر الزّمان خبر داده است، و او اکنون موجود است». در این باره هم تألیفات بسیاری دارند».

سپس می گوید: «به راستی که نور این سلسله هاشمی، و این ریشه پاکیزه نبوی، و این گروه سترگ علوی که امامان دوازده گانه اند، نور افشانی کرده است؛ امامانی با مناقب علیا، صفات والا، جان های شریف و تسلیم ناشدنی، دودمانی گرامی و مهدی که عبارتند از: محمد حجت بن الحسن الخالصی فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد فرزند علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر الصادق فرزند محمد الباقر فرزند علی زین العابدین فرزند امام الحسین برادر امام الحسن، فرزند شیر غالب علی بن ابی طالب - رضی الله عنهم اجمعین -»

۱۸. شیخ حسن عراقی (مدفون در گرم الرئیس مصر) که یادآور امام حجت حضرت مهدی علیه السلام گردیده و به وجود او اعتراف کرده است و می گوید: «امام علیه السلام را دیدار کرده است» همچنین بنا بر آنچه شعرانی در «لواقح الانوار فی طبقات الاخبار»<sup>۱</sup> آورده، می گوید: «شیخ حسن عراقی در ضمن سیاحت خود با امام مهدی حجت ملاقات کرده و از عمر او پرسیده و پاسخ شنیده که: «فرزندم! عمر من اکنون ۶۲۰ سال است».

شعرانی می گوید: «من این را برای استاد خودم علی الخواص نقل کردم، که با عمر مهدی - رضی الله عنه - توافق داشت».

\*\*\*

درباره اعتراض به طول عمر حضرت مهدی علیه السلام می گوئیم، قرآن درباره عمر حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...» و همانا ما نوح را

به رسالت سوی قومش فرستادیم. او هزار سال، پنجاه سال کم، میان قوم درنگ کرد...<sup>۲</sup> بعد از طوفان و بیرون آمدن از سفینه، نیز سیصد و پنجاه سال دیگر

۱. لواقح الانوار، چاپ مصر، ۱۳۰۵ هـ ج ۲. ۲. عنکیوت، ۱۴.

زندگانی کرد. بنابراین، مجموع عمر آن حضرت به یک هزار و سیصد سال می‌رسد. در صورتی که عمر حضرت مهدی علیه السلام در حال حاضر، کم‌تر از ۱۲۰۰ سال است و عمر حضرت خضر بیش از این است؛ برخی از علمای مکتب خلفا نیز این استدلال را مطرح کرده‌اند.

تألیفات آیت الله علامه سید مرتضی عسکری به زبان فارسی:

- ۱ - عبدالله بن سبأ ۲-۱
- ۲ - یکصد و پنجاه صحابی ساختگی ۴-۱
- ۳ - نقش عائشه در تاریخ اسلام ۴-۱
- ۴ - عقائد اسلام از قرآن کریم ۲-۱
- ۵ - نقش ائمه در احیاء دین ۱۶-۱
- ۶ - برگستره کتاب و سنت ۱۶-۱
- ۷ - ترجمه معالم المدرسین ۲-۱
- ۸ - ادیان آسمانی و مسئله تحریف
- ۹ - نگاهی به سرگذشت حدیث
- ۱۰ - احکام اسلام
- ۱۱ - منخب حلیه المتقین
- ۱۲ - السقیفه
- ۱۳ - آخرین نماز پیامبر ﷺ
- ۱۴ - ولایت علی علیه السلام در قرآن

تألیفات علامه عسکری به زبان عربی:

- ۱ - عبدالله بن سبأ ۱-۲
- ۲ - صلاة ابی بکر
- ۳ - خمسون و مائة صحابی مختلف ۱-۳
- ۴ - معالم المدرسین ۱-۳
- ۵ - احادیث أم المؤمنین عائشه ۱-۲
- ۶ - القرآن الکریم و روایات المدرسین ۱-۳
- ۷ - عقائد الاسلام من القرآن الکریم ۱-۲
- ۸ - قیام الائمة باحیاء الدین ج ۱
- ۹ - المصطلحات الاسلامیه ج ۱
- ۱۰ - علی مائده الكتاب والسنة ۱-۱۷



القسم الاول

- ۱۱ - مع الدكتور الوردي في كتابه وعاظ السلاطين  
 ۱۲ - خلاصة معالم المدرسين مجلد واحد  
 ۱۳ - منهج البحث التاريخي لدى العلامة العسكري  
 ۱۴ - مع ابي الفتوح التليدي في كتابه الانوار الباهرة  
 ۱۵ - اراء واصدء عبدالله بن سبافى الصحف السعودية  
 ۱۶ - حديث الكساء  
 ۱۸ - ولاية على عليه السلام في الكتاب والسنة  
 ۱۹ - الاسطورة السبئية ج ۱  
 ۲۰ - افتراء و اكاذيب في كتاب الله ثم للتاريخ  
 ۲۱ - الاسطورة السبئية ج ۲

در حال چاپ

تأليفات آية الله العلامة السيد مرتضى العسكري به زبان انگليسى

- ۱ - عبدالله بن سبأ  
 ۲ - قيام الائمة  
 ۳ - نقش ائمة در احياء دين  
 ۴ - معالم المدرستين  
 ۵ - احاديث ام المؤمنين عائشه

۱۲-۱

۷-۱

۳-۱

۳-۱

تأليفات آية الله العلامة السيد مرتضى العسكري به زبان تركى

۱-۴

على مائده الكتاب والسنة